ویژه نامه

کمیته های کارگران سوسیالیست

جمع آوری شده توسط:

کانون دوستداران

کارگران سوسیالیست

فهرست:

موج دوم مبارزات مردم آغاز شده
صفحه۲

تداوم و گسترش مبارزه شرط پیشروی
صفحه۳

بازنگری بر متشکل شدن (بخش اول)
صفحه۴

بازنگری بر متشکل شدن (بخش دوم)
صفحه۱۰

زنده باد جنبش توده ها، زنده باد جنبش کارگری
صفحه۱٦

بسوی ایجاد شوراها و نهاد های کارگری و مردمی
صفحه۱۷

اعتصابات کارگری ضرورت پیروزی جنبش
صفحه۱۸

تشکل های کارگری و توده ای را سازمان دهیم
صفحه۱۹

یکبار دیگر سه جانبه گرایی، یکبار دیگر مبارزه
صفحه۲۰

دستاورد بزرگ
صفحه۲۰

موج دوم مبارزات مردم آغاز شده

نمادهای کارگری را به خیابان بیاوریم!

یک بار دیگر مردم در اعتراض به حکومت دیکتاتوری جمهوری اسلامی به خیابان ها آمده اند. هزاران نفر در تهران و شهرستان ها رودرروی رژیم قرار گرفته و خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی هستند. شعارهای " مرگ بر دیکتاتور " و "مرگ بر خامنه ای " همه جا بگوش میرسد. مردم شعار میدهند: "مبارک ، بن علی ، نوبتته سید علی! " مزدوران آدمکش نیز بار دیگر برای سرکوب و ایجاد رعب و وحشت به خیابان ها آمده اند. این بار، مردم با روحیه ای مضاعف به پیکار برخاسته اند چراکه تجربه یکسال مبارزه در سال ۸۸ را نیز پشت سر دارند.

امّا در این بین ما کارگران باید بیش از پیش به نقاط ضعف و قدرت این جنبش آگاه باشیم ؛ از یکسو باید با تمام توان در آن شرکت نمائیم و سعی در دخالت گری و سازماندهی داشته باشیم و از سوی دیگر به افشای رهبری اصلاح طلب و لیبرال بپردازیم . این مبارزات و جنبش به میدان آمده فرصتی تاریخی است که برای طبقه کارگر و مردم دست داده و نباید اجازه داد مورد سوء استفاده قرار گیرد. مردمی که به خیابان ها آمده اند سالها تحت فشارهای شدید اقتصادی و اجتماعی قرار داشته اند وهمواره هم بدان معترض بوده اند. اینك این اعتراضات به جریانی قدرتمند تبدیل شده و سیل را جاری نموده است. در جریان این تلاطم اجتماعی و مبارزات بر حق مردم ضروریست که کارگران صف مستقل خود را ایجاد کنند تا در این تند پیچ تاریخی بتوانند منافع غارت شده خود را مطالبه نموده و نهایتاً آنرا تحقق بخشند.

کارگران ، زحمتکشان و مردم آزادیخواه!

ما دراین مبارزه نباید دنباله رو و منفعل باشیم. همان طور که شاهدیم، اصلاح طلبان حکومتی با شعارها و مظاهر خود، به نوبه خود سعی در حفظ جمهوری اسلامی به شکلی دیگر دارند، سلطنت طلبان با پرچم های سه رنگ و شیروخورشید مردم را به بازگشت به گذشته فرا می‌خوانند ، بنا بر این ، ما کارگران و روشنفکران طبقه کارگر باید با شعارها و مظاهر مستقل خود ، در مبارزات حضور یافته و هر چه بیشتر مطالبات سیاسی و اقتصادی طبقه کارگر را برجسته نمائیم . درهمه جا و در حد ممکن شعارهای خود را بر در و دیوار بنویسیم ، با پخش اطلاعیه های کارگری و طرح مطالبات کارگری و مردمی ، این مطالبات را با هر روش ممکن به میان مردم ببریم. این جنبش متعلق به همه کارگران و مردم زحمتکش و آزادیخواه است ، ما باید منافع واقعی آنها را برجسته و اعلام نمائیم. تنها با طرح وسیع مطالبات اقتصادی و سیاسی است که می‌توانیم منافع جنبش کارگری را پیش ببریم. مبارزه طبقاتی در خیابان ها جریان دارد و بسیار ضروری است که هم با این مبارزه همراه شویم و هم صف مستقل خود را ایجاد نمائیم.

کارگران، زحمتکشان، مردم آزادیخواه!

مطالبه واقعی همه ما سرنگونی جمهوری اسلامی در کلیت آن و با همه جناح هایش است ! همه آنها در جنایت ها و سرکوب مردم شرکت داشته اند. باید شعار " مرگ بر جمهوری اسلامی " را فریاد زنیم و به شعار همه کارگران و مردم در تظاهرات های خیابانی تبدیل نمائیم . این شعار در کنار شعارهائی مثل " مرگ بر خامنه‌ای " و " مرگ بر دیکتاتور " ، مبارزه علیه تمامیت جمهوری اسلامی را بیان می‌کنند و هر تلاشی برای ابقای این سیستم فاسد ضدّ کارگری و ضدّ مردمی را از میان می‌برد . در این شرایط امکان طرح این شعار در خیابانها و جنبش مردمی وجود دارد و ضروری است آنرا به پرچم مبارزات مردم تبدیل کنیم.

هم چنین، در موقعیّت کنونی هر گونه سازماندهی کارگری و مردمی در اولویت قرار دارد و میتوان با ایجاد شوراهای محلات و کارخانه ها ویا هر گونه تشکل ممکن دیگر- مخفی یا علنی - به سازماندهی مبارزات کمک کرد. کمیته ها و هسته های کارگری و مردمی، سندیکاهای کارگری یا هر نوع سازماندهی دیگر که در خدمت مبارزات جمعی کارگران و مردم باشد، کمک بزرگی به اتحاد و همبستگی است. سازماندهی باعث میشود که مبارزات تداوم یافته و از شکل خود به خودی و دنباله روانه خارج گردد. شما جوانان مبارز و آزادیخواه قادر هستید با ایجاد هسته های انقلابی در محلات نقش بزرگی در مبارزات ایفا نمائید . هر گونه ابتکار عمل در مبارزه کنونی که به امر سازماندهی کارگران و مردم منجر گردد را نباید دستکم گرفت و باید از آن استقبال نمود.

طی سی سال حکومت جمهوری اسلامی و حتی قبل از آن هم، آزادی یکی از مطالبات اصلی ما کارگران ومردم بوده و هست و بنا بر این در کنار شعارهائی مثل " مرگ بر دیکتاتور " ، بایست شعارهای " زنده باد آزادی!" و " زندانی سیاسی آزاد باید گردد!" را نیز هر چه بیشتر تبلیغ نماییم. باید دم و دستگاه سرکوب و

سانسور و خفقان برای همیشه برچیده شود. آزادی بیان و قلم و هرگونه ابراز عقیده و دیگر نهادی های اجتماعی ، مطالباتی اند کارگری و مردمی. کارگران و مردم ، پرچمدار مبارزه برای رهایی و آزادی وا قعی هستند.

کارگران ، زحمتکشان، مردم آزادیخواه، زنان مبارز، جوانان و روشنفکران!

موج دیگری از مبارزات آغاز گردیده و منافع همه ما درگرو تداوم این جنبش و فراگیر شدن آن قراردارد. در نتیجه مطالبات ما باید هرچه وسیع تر و کامل تر طرح گردد. از روز پیدایش سرمایه و سرمایه داران، استثمار کارگران و غارت مردم و تورم وگرانی برگرده ما تحمیل شده و فشارهای اقتصادی جان ما را بر لب رسانده است. حال چگونه ممکن است که این همه را نادیده بگیریم؟

با طرح مطالبات اقتصادی و با تلفیق این مطالبات با جنبش جاری، مبارزه را تعمیق بخشیم! اعتصابات و اعتراضات کارگری هم گام با مبارزات خیابانی ، نقش تعیین کننده ای در پیشروی و نهایتا رسیدن به مرحله ی انقلاب دارند. سازماندهی کارگری ، اعتصاب ، اعتراض، شرکت دستجمعی کارگران در تظاهرات های خیابانی، طرح مطالبات اقتصادی و سیاسی کارگری، میتواند جنبش را هرچه بیشتر رادیکال، قدرتمند و سرنوشت ساز نماید.

کارگران !

در نهایت امر، این شما هستید که سرنوشت مبارزات مردم را تعیین خواهید کرد وامکان تحقق يك انقلاب واقعی را فراهم خواهید نمود. نیروی خود را دستکم نگیرید! از فرصت تاریخی ایجاد شده نهایت بهره را ببرید! جنبش کارگری و جنبش مردمی در اتحاد با یکدیگر قادرند بساط این حکومت را بر چینند.

مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد جنبش کارگری

زنده باد جنبش مردمی

کمیته های کارگران سوسیالیست داخل کشور

اطلاعیه شماره ۳۲

۲۵ بهمن ۱۳۸۹

تداوم و گسترش مبارزه شرط پیشروی

کارگران، زحمتکشان، مردم مبارز و آزادیخواه

روز ۲۵ بهمن می تواند دور جدیدی از مبارزات را رقم بزند و دست آوردهای دیگری برای جنبش رو به اوج کارگران و مردم به همراه داشته باشد؛ همانطور که جنبش در سال ۸۸ بسیاری از مردم را از انفعال و حاشیه خارج نمود و هزاران کارگر و مردم آزادیخواه در خیابان ها در مقابل ارتجاع حاکم یک سال تمام با جسارت و شهامت به مبارزه پرداختند و گام های موثری در راستای عقب راندن حکومت برداشتند، یکبار دیگر نیز ممکن است تا با ایجاد موج دیگری از مبارزه، جنبش را به پیش ببریم و ارتجاع حاکم را در تنگنا قرار دهیم. طی سی سال مبارزه علیه این دولت ضد کارگری و ضد مردمی، با وجود تمام فراز و نشیب ها، جنبش به پیش رفته و راه زیادی طی شده است؛ اما واقعیت این است که همچنان باید مبارزه را تداوم ببخشیم و اجازه ندهیم تا سرکوب گران خود را مجددا بازسازی نمایند. این حکومت ضربات قابل توجهی خورده و جنبش کارگری و مردمی طی سی سال مبارزه و بخصوص طی سال ۸۸ حکومت را نسبت به گذشته عقب رانده است، اما همچنان باید راه را طی کرد و ضربات دیگری بر پیکر حکومت سرمایه فرود بیاوریم. این حکومت با تمام جناح ها دشمن کارگران و مردم بوده و هست و برای رهایی و آزادی واقعی باید آن را به گورستان تاریخ بسپاریم.

روز اول اسفند ۸۹، در اعتراض به جانباختن دو جوان در تظاهرات ۲۵ بهمن- صانع ژاله و محمد مختاری- که هفتمین روز یاد بود آنها خواهد بود و بازداشت ۱۵۰۰ نفر در تهران و تعداد زیادی در شهرستان ها، و سرکوب کارگران و مردم معترض و افزایش اعدام ها در چند ماه اخیر، به خیابان ها خواهیم آمد و صدای اعتراضمان را به گوش جهانیان خواهیم رساند.

تداوم مبارزه طیف های گسترده تری از کارگران و مردم را به میدان مبارزه می آورد و مبارزه ارتقاع خواهد یافت؛ مبارزه کارگران و مردم آزادیخواه هر چه مستقل تر و علیه تمامیت جمهوری اسلامی می تواند، نتیجه بخش باشد، این حکومت با تمام جناح ها فعلی و سابقش دشمن ما کارگران و مردم بوده و ما نه با دنباله روی از اصلاح طلبان حکومتی بلکه در راستای مبارزه علیه رژیم و به قدرت رسیدن کارگران و مردم به خیابان خواهیم آمد؛ تنها تداوم مبارزه و شرکت فعال در آن می تواند جو حاکم و خفقان موجود را بشکند، هر یک از ما به سهم خود می توانیم شرایط را به نفع جنبش کارگری و مردمی تغییر دهیم؛ باید از هر فرصت ممکن برای به میدان آمدن و گسترش و تداوم مبارزه خیابانی استفاده نماییم. سرکوب های خیابانی در نهایت آتش را بیشتر شعله ور می کنند و توده ها صف منسجم تری در مقابل دستگاه سرکوب ایجاد می نمایند، سی سال سرکوب و

خفقان باعث شده مردم از این حکومت متنفر گردند و حالا در خیابان مبارزه رقم می خورد.

با گسترش مبارزه نه تنها در تهران بلکه در شهرستان ها، امکان متمرکز شدن سرکوب گران از میان می رود، و بنابر این تداوم مبارزه در شهرستان های کوچک و بزرگ به هر نحو ممکن همگام با مردم تهران، جنبش را گسترش خواهد داد و امکان سرکوب به طور نسبی کاهش می یابد.

ما کارگران سوسیالیست ضمن محکوم نمودن به قتل رساندن دو جوان نامبرده، خواهان آزادی بدون قید و همه زندانیان سیاسی و بخصوص بازداشت شدگان روز ۲۵ بهمن هستیم و به سهم خود روز اول اسفند در اعتراضات خیابانی شرکت خواهیم کرد.

زنده باد جنبش کارگری، زنده باد جنبش مردمی

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

کمیته های کارگران سوسیالیست داخل کشور

27بهمن ۱۳۸۹

بازنگری بر متشکل شدن (بخش اول)

مدت های مدیدی است که کارگران سوسیالیست مسئله متشکل شدن را استراتژی این دوره از مبارزه طبقاتی می بینند و در این پروسه و بخصوص طی یک دهه گذشته مبارزه ای سنگین و پر هزینه در این ارتباط صورت گرفته و جریان دارد. از یکسو کارگران بارها تلاش کردند تا تشکل های طبقاتی خود را ایجاد نمایند و در مقابل استبداد حاکم نیز با سرکوب همه جانبه در دفاع از سرمایه داری این اقدام را مورد تهاجم قرار داد. از ابتدای دهه هشتاد که روزنه ای برای ایجاد تشکل های کارگری فراهم شد، بحث در مورد نحوه ی ایجاد تشکل کارگری نیز بالا گرفت. از یکسو خط راست و رفرمیستی ایجاد تشکل را منوط به مجوز قانونی و دولتی می کرد و ایجاد تشکل کارگری علنی و نیمه علنی را در گرو مجوز از دولت می دانست. جناح چپ جنبش کارگری اعتقاد داشت با توجه به مجموعه شرایط و وجود استبداد شدید که هیچ گونه تشکل های واقعی کارگری را نمی تواند برسمیت بشناسد کارگران چاره ای ندارند مگر اینکه تلاش کنند تا به نیروی خود تشکل های طبقاتی خود را ایجاد کنند. تقابل این دو گرایش در ابتدای دهه هشتاد برجسته و حاد بود اما به مرور زمان و با وجود اینکه خط راست هنوز نیز مدافعانی در این خصوص دارد اما عملا به حاشیه رفته و در جریان مبارزه عملی برای ایجاد تشکل کارگری، کارگران پیشرو دریافتند که چاره ای جز ایجاد تشکل به نیروی خود ندارند.

پس از آن دوران مباحث جدیدی در این رابطه مطرح و مورد بحث قرار گرفت. خط ضد حزبی و مخالف کارسیاسی و مخفی کارگران از طرف فعالین لغو کار مزدی دوره ای دیگر از مبارزه را رقم زد. این جریان مخالف تحزب، و سیاسی شدن مبارزه کارگران بود و در این رابطه هر گونه مبارزه مخفی و نیمه مخفی کارگران را نفی می کرد و بدین وسیله چالشی بزرگ در راه مبارزه کارگران پیشرو ایجاد نمود و این مشی را به عنوان مشی ضد سرمایه داری در مقابل فعالین کارگری که در دوره ای جدید برای ایجاد تشکل کارگری فعالیت می کردند، قرار داد. لنینیست ها در مقابل به درستی بر ضرورت تلفیق کار مخفی و علنی و تشکل های سیاسی طبقه کارگر پای فشردند و محدود شدن کارگران در یک سبک کار را مورد نقد قرار دادند.

اما با گذشت زمان و پیشروی جنبش از یکسو و تداوم سرکوب ها برای کارگران پیشرو سوالات و مباحث گذشته زنده شد. برخی بر مبنای پیشروی و دست آورد های جنبش کارگری (مثل ایجاد تشکل سندیکای شرکت واحد ، سندیکای کارگران هفت تپه، تشکل های فعالین جنبش کارگری، ظهور چهره های علنی جنبش و ...) این نتیجه را می گیرند که کارگران و فعالینشان تنها از طریق سبک کار علنی قادرند پیشروی نمایند. از سوی دیگر برخی از کارگران با تداوم و تشدید سرکوب ها و ضربات وارده (زندانی شدن و یا آزادی های مشروط و تحمیل خروج از کشور بر تعدادی از فعالین کارگری) سرکوب تشکل های علنی (مثل سندیکای شرکت واحد) و یا تعقیب و دستگیری رهبران سندیکا (مثل هفت تپه) به این نتیجه رسیدند که در فضای استبدادی شدید جامعه ما تنها ممکن است از طریق سبک کار مخفی ادامه فعالیت داد. بنابراین یکبار دیگر بحث سبک کار علنی یا مخفی و موضوع تلفیق آنها برجسته شده و در محافل کارگری پیگیری می شود.

در این رابطه این واقعیت که مبارزه علنی و بخصوص نیمه علنی دست آوردهای با ارزشی داشته را نمی توان منکر شد و از سوی دیگر نیز نمی توان منکر واقعیت سرکوب و ضربات وارده بر پیکر جنبش کارگری و بخصوص فعالین کارگری شد.

با گذشت زمان بنظر می رسد که استراتژی متشکل شدن کارگران با یک رکود و یا شاید چالش مواجه شده است. واضح است که دستگاه سرکوب به مثابه بزرگترین مانع در این راه عمل می کند و سد عظیمی در مقابل پیشروی جنبش کارگری ایجاد نموده و ما را در مقابل این سوال قرار داده که آیا فقط متشکل شدن به روش سندیکای رانندگان شرکت واحد و یا کارگران هفت تپه ممکن است؟ وانگهی بخوبی می دانیم که این کارگران نیز چطور مورد هجوم وحشیانه و سرکوب قرار گرفتند و در نتیجه بیشتر کارگران سندیکای شرکت واحد را وادار به استعفا نمودند و رهبران سندیکای کارگران هفت تپه را نیز مورد بازداشت و پیگرد قرار داده اند. از یکسو نمی توان این راه برای متشکل شدن را نادیده گرفت و یا کنار گذاشت؛ چرا که در جریان هر مبارزه، اعتصاب و اعتراض کارگری در یک محیط کار امر ایجاد تشکل کارگری برجسته خواهد شد و ضروری است با بهره بردن از موقعیت ایجاد شده اقدام به ایجاد تشکل توده ای کارگران نمود. سرکوب فعالین و یا اعضای این تشکل ها نمی تواند تمام دست آورد ایجاد شده را نابود نماید. واضح است که هر چند شمشیر دامکلس بالای سر کارگران نیشکر هفت تپه قرار دارد و یا بدنه شرکت واحد را از آن جدا نمودند، اما به محض ایجاد حد اقل فضای بازتری مجددا کارگران گرد تشکل خویش جمع خواهند شد و پیشروی را از سر خواهند گرفت. ما فعالین کارگری نیز در هر موقعیت ایجاد شده مشابه باید به یاری

هم طبقه ای هایمان بشتابیم و امر ایجاد تشکل کارگری، حداکثر کمک را انجام دهیم. بنابراین ظاهرا ما در مقابل انتخاب دو گزینه قرار گرفته ایم.

اما آیا ما می توانیم و باید خود را محدود به شرایط و موقعیت های ایجاد شده ای مثل رانندگان شرکت واحد و هفت تپه نماییم؟ در سال چه تعدادی موقعیت های مشابه ایجاد خواهد شد و ما تا چه حد می توانیم در این موقعیت ها دخالتگر باشیم و به امر ایجاد تشکل های کارگری کمک کنیم؟ خوب می دانیم که با توجه به وضعیت طبقه کارگر در همه موارد اعتصابات و اعتراضات، نتیجه به ایجاد تشکل کارگری ختم نخواهد شد و ما تا کنون- در ده سال گذشته که امر ایجاد تشکل های کارگری برجسته شده - دو مورد شرکت واحد و هفت تپه را پیش رو داشته ایم و ضروری است که در جستجوی دیگر راه های متشکل شدن نیز باشیم.

عده ای از کارگران پیشرو در برخی از مراکز صنعتی گرایش به متشکل شدن دارند و در این راستا مبارزه نموده اند، اما به دلیل شرایط و فضای خفقان موجود در کارخانه، قادر به ایجاد تشکل کارگری در محیط کارنیستند. این کارگران تا کی باید در انتظار متشکل شدن بمانند؟ و آیا به شکل دیگر و در جای دیگر امکان متشکل نمودن آنها وجود ندارد؟ فعالین کارگری همواره و به درستی تلاش نموده اند تا کارگران در محیط کار خویش متشکل شوند، اما آیا راه دیگری وجود ندارد؟ اگر کارگرانی (کارگران پیشرو) مثلا در رشته های فلزکار و مکانیک و یا مواد دارویی و شیمیایی و یا در صنایع خودرو سازی و ... هر کدام با توجه به رشته کاری خود می توانند بطور مستقل اقدام به ایجاد تشکل نمایند؛ بله در این صورت این تشکل، تشکل توده ای کارگری نیست و شاید نتواند صدها و یا هزاران کارگر را در خود جای دهد ولی با توجه به شرایط خاص ایران و استبداد و دیکتاتوری شدید، راهی است برای متشکل شدن کارگران پیشرو در یک رشته صنعتی و در دراز مدت زمینه ایست برای تحقق تشکل فراگیر کارگران در آن رشته صنعتی. بطور مثال تعدادی از کارگران در رشته مواد دارویی و شیمیایی، هر چند از کارخانه ها و مراکز مختلف صنعتی باشند، می توانند متشکل شوند و بدین شکل، ارتباط نزدیکی بین کارگران پیشرو ایجاد نموده و آلترناتیوی باشند برای دیگر کارگران در این صنایع برای پیوستن به آنها؛ ضمن اینکه چنین تشکلی در حد توان خود قادر است به مبارزه کارگران در محیط کار خود کمک نماید و اعتصابات و اعتراضات کارگری را سازمان دهد. طبیعی است که نام چنین تشکل هایی از اهمیت چندانی برخوردار نیست و در درجه اول مضمون آن و سپس باید تبلوری باشند از واقعیت وجودی آنها.

اینکه این نوع تشکل ها به چه میزان می توانند علنی باشند ویا نه، تابعی از مسئله عمومی توازن قوا و شرایط خاص هر محیط کارگری است؛ در این خصوص نیز تلفیق کار مخفی و علنی و امکان ادامه کار و فعالیت را نمی توان نادیده گرفت.

این واقعیت که تشکل های کارگری در ایران نمی توانند از یک الگوی خاص و مشابه پیروی کنند، ما را به ضرورت بررسی همه اشکال ممکن برای متشکل شدن می کشاند. تاریخ نشان داده که در شرایط سرکوب و خفقان، کارگران برای ادامه کار ناچار به روی آوردن به سبک کارهای مخفی و زیر زمینی شده اند. به طریق اولی در شرایط خاص ایران – از یکسو پیشروی جنبش و از سوی دیگر سرکوب شدید- هر چه بیشتر ضرورت بهره بردن از اشکال متنوع برای ما برجسته می شود. آیا ما می توانیم بگوییم که وجود حتی یک هسته، محفل و یا کمیته کارگری در کارخانه بی ارزش و سبک کار عقب مانده ای است؟ اگر این هسته ها، محافل و کمیته ها در خدمت جنبش کارگری و امر سازماندهی مبارزه در محیط کار باشند، و با وجود سرکوب و امکان اخراج و بازداشت کارگران بتوانند به مبارزه جاری کمک نمایند و پلی باشند برای تحقق تشکل های توده ای نباید آنها را به مثابه یک ابزار مبارزه کنار گذاشت؛ اگر چنین تشکل هایی قادر باشند که اعتصاب و اعتراضات را در محیط کار سازمان دهند و یا حتی فقط به پیشروی آن کمک کنند، باز در خدمت جنبش کارگری قرار دارند.

اعلام موجودیت تشکل هایی مثل شورای موقت کارگران ذوب آهن و شورای کارگران پتروشیمی و ... هر یک خود بیانگر چند واقعیت است. اولا این جمع ها همانطور که از نامشان بر می آید گرایش به متشکل شدن کارگران به شکل شورایی دارند، که نشانگر گرایش رادیکال آنها در عرصه مبارزه است و نه به شکل رفرمیستی، اما بر مبنای واقعیت آنها یک کمیته کارخانه هستند زیرا در یک شرایط مساعد و با رای مستقیم و آزادانه کارگران انتخاب نشده اند. یعنی از یکسو شرایط خفقان و از سوی دیگر تلاش برای متشکل شدن آنها را وادار به ایجاد تشکلی محدود در محیط کار به شکل مخفی نموده است. آنها نمی توانند نام اعضای خود را در این موقعیت اعلام کنند و واضح است که تا ایجاد موقعیتی مناسب باید به همین روش فعالیت نمایند. در نتیجه این سبک کار که بر گرفته از واقعیات است- مسئله توازن قوا- می تواند الگویی باشد برای بسیاری از کارگران بخصوص در کارخانه ها و صنایع سنگین که برای کارگران در حال حاضر ایجاد تشکل توده ای مقدور نیست. هر یک از این کمیته های کارخانه در یک شرایط مساعد و بر آمد جنبش و تغییر توازن قوا – حتی در حد محدود- می توانند به امر متشکل شدن و ایجاد شوراهای واقعی و یا دیگر تشکل های توده ای کمک موثری نمایند. کمیته های کارخانه در فضای استبدادی روشی ساده و قابل دسترس برای متشکل شدن و ضربه پذیری بسیار کم است؛ با معدودی از کارگران می توان در محیط کار تشکلی ایجاد کرد که در جریان تمام اعتراضات نقش بسزا و هدایت گری داشته باشند و این کمیته ها هر چند کوچک و مخفی هستند و کاربردی محدود دارند، اما وقتی تعداد آنها در کارخانه ها افزایش یابد و با یکدیگر در ارتباط باشند جریان قوی کارگری را تشکیل خواهند داد که سرکوب آنها آسان نیست و در واقع شبکه ای در میان کارگران وجود دارد که به مبارزه جاری کمک می کند و می تواند بقای خود را تضمین نماید. در طول تاریخ و در جریان مبارزه کارگران تا قبل از انقلاب های ۱۹۱۷ کمیته های کارخانه توانستند کمک قابل توجهی به امر پیشرفت مبارزه طبقاتی بکنند. این تجربیات گرانبها در جریان مبارزه طبقاتی در روسیه در کتب و نوشته های بسیاری موجود می باشند که می توانیم از آنها استفاده نماییم.

اما شیوه متشکل شدن کارگران را نمی توان و نباید به همین سبک و روش ها خلاصه کرد. با خلاقیت و نگاه طبقاتی به

پدیده، قادریم روش ها و الگوهای دیگری را نیز مورد بحث قرار دهیم و حتی نقاط ضعف تشکل های موجود را با نقد و بررسی بیابیم و در صدد رفع آنها بکوشیم.

تشکل های فعالین کارگری

متشکل شدن فعالین کارگری که در یک دهه گذشته بر حسب گرایشات و شیوه های عمل در گروه های مختلف شکل گرفته، خود یکی از اشکال متشکل شدن است؛ چرا که فعالین کارگری خود بخشی از طبقه کارگرند و نمی توان آنها را جدای از طبقه ارزیابی کنیم. متشکل شدن این افراد در راستای منافع جنبش کارگری از اهمیت و ارزش زیادی برخوردار است، چرا که در راستای متشکل شدن کارگران نقش قابل توجهی ایفا می کنند. بنا بر این، این دسته از کارگران برای تقویت متشکل شدن و تداوم راه خود نیاز به ارزیابی ها و بررسی های مکرری دارند تا از تجربه چند سال گذشته و با توجه به شرایط موجود بتوانند سازماندهی متناسب با شرایط انجام دهند. سازماندهی فعالین کارگری به تناسب تغییر شرایط و ارزیابی از تغییرات پیش رو، ضروری است که دائما بازنگری گردد.

این بخش از کارگران با توجه به مجموعه احتمالات پیش روی جامعه ما که آبستن بحران های سیاسی و اجتماعی است، نیز باید آمادگی رویارویی داشته باشند و ممکن نیست به روشی ثابت و انعطاف ناپذیر پیش رفت. اگر در یک دوره و بناچار بخشی از فعالین کارگری علنی شده اند و جنبش با تمام توان در راستای محافظت از آنها نبردی سخت را پیش برده است حال با یورش های مداوم و ضربات وارده و امکان افزایش این ضربات ضروری است، پنهان کاری را نیز در امر سازماندهی خود تقویت نموده و با وجود حفظ دستاوردهای علنی و با ارزش از میزان ضربات در حد ممکن جلوگیری نماییم. بنا بر این موضوع تلفیق کار علنی و مخفی در مورد سازماندهی فعالین کارگری نیز همواره صادق است و نمی توان فاز های جداگانه ای برای کار علنی و مخفی در نظر گرفت؛ پندار های واهی مرحله بندی که خود را صرفا در دو سبک کار علنی و یا مخفی می بینند در نهایت راه بجایی نمی برند و در عرصه مبارزه طبقاتی جامعه ما همواره محدود و ناتوانند.

اما موضوع سازماندهی فعالین کارگری فقط به مسئله سبک کار علنی و مخفی محدود نمی گردد و بسیار فراتر از آن است.

الف – بی پرنسیبی و سبک کار جنبشی

همه فعالین کارگری مدعی هستند که سبک کارشان جنبشی است و برخی دیگر را به حرکت سکتاریستی و فرقه ای محکوم می کنند. تشخیص این واقعیت در گرو بررسی عملکرد گرایشات موجود در جنبش کارگری، در رودرویی با وقایع و مبارزات کارگری است؛ در برخی از موارد اتحاد عمل و در مواردی دیگر گسست و مبارزه نظری و عملی ضروری بوده و برای تشخیص آنها چاره ای جزرجعت به گذشته نداریم. سبک کار و نحوه ارتباط گیری با کارگران در یک دهه گذشته بر دو پایه استوار بوده؛ اول بر مبنای صداقت و کمک به متشکل شدن کارگران و دوم، بر مبنای ماکیاولیسم و روش های فرقه ای. برای تمایز این دو خط مبارزات عملی و نظری زیادی صورت گرفته که با کنار زدن غبار حاصل از این نبردها و برجسته نمودن هر یک می توان و باید پرنسیب ها و بی پرنسیبی را در جنبش کارگری نشان داد. این موضوع از اهمیت بسیاری برخوردار است زیرا جناح چپ جنبش کارگری بدون تمیز دادن این دو سبک و بدون توجیه کارگران پیشرو در این مورد قادر نخواهد بود مبارزه را به سوی سوسیالیسم هدایت نمایند.

در یک دهه گذشته که جنبش کارگری و فعالینش جان تازه ای گرفتند و مبارزات و پیشروی های قابل ملاحظه ای داشته اند، جناح راست و اپورتونیست چپ نما هر یک به روش های خود اما با یک محتوا در مقابل جناح چپ و در واقع در به انحراف بردن کارگرانی که اقدام به متشکل شدن نمودند، به میدان آمدند. اگر جناح راست مستقیما با شیوه های راست و بدنبال تشکل های قانونی و یا با تایید سه جانبه گرایی سعی در به سازش کشاندن کارگران داشته و دارد، اپورتونیسم چپ نما از درون در تلاش به فساد کشاندن روابط کارگری و تشکل های آنها است؛ سبک کار این دسته از به اصطلاح فعالین کارگری دور نمودن کارگران پیشرو از جناح چپ جنبش کارگری و در واقع از مضمون تهی کردن تشکل ها به هر روش ممکن می باشد. در این رابطه سوسیالیست ها خطر به فساد کشیده شدن جنبش کارگری در ارتباط با به اصطلاح کمک های مالی امپریالیستی را قبلا توضیح دادند، اما چنانچه این موضوع به مثابه پرنسیبی در جنبش کارگری حاکم نگردد، آلوده نمودن کارگران پیشرو و تشکل هایشان همچنان ادامه خواهد یافت. با تمام مبارزه ای که در این زمینه صورت گرفت، می دانیم که همچنان اپورتونیست ها از کانال های متعدد در این رابطه فعالند. اپورتونیسم چپ نما از یکسو با بی موضوع جلوه دادن مسئله و از سوی دیگر با استفاده از پول های امپریالیستی جای پایی در میان عناصر ضعیف می یابد تا بدین وسیله نفوذ فرقه ای خود را افزایش دهد. سولیداریته سنتر نیز که در نهایت می داند که به این روش فساد را در جنبش کارگری دامن خواهد زد، به این همسویی تن می دهد. بر این مبنا است که شاهدیم بطور پنهان روابط عجیب و غریب بین سلطنت طلب، اپورتونیسم چپ نما، نهادهای امپریالیستی، عناصر راست جنبش کارگری و عناصر ضعیف جنبش بر قرار می گردد و جریانی را در مقابل گرایش جنبشی در طبقه ایجاد می نماید.

در ادامه اپورتونیسم چپ نما در تلاش برای دور نمودن کارگران پیشرو و تشکل هایشان به دیگر روش های ماکیاولیستی روی می آورد. با زیر پا گذاشتن ابتدایی ترین پرنسیب های جنبش کارگری، کارگران سوسیالیست و فعالین جناح چپ جنبش را نزد کارگران با انگ های: خطرناک، وابسته حزبی، روشنفکر، مرفه و ... معرفی می کند تا بدین وسیله بین آنها سدی ایجاد کند و در تهمت زدن و دروغ گویی هیچ کم نمی گذارد تا به هدف خود نزدیک گردد. بی پرنسیبی سبک کار اپورتونیسم چپ نمایی است که در هر گام خود را نشان می دهد و با این روش به شکل خزنده ای در جنبش رسوخ می نماید تا آنرا به فساد کشانیده و منافع فرقه ای خویش را پیش ببرد. در چند سال گذشته فعالین صدیق جنبش کارگری به کرات شاهد بی پرنسیبی های زیادی از طرف گرایش ذکر شده بوده اند. این پدیده نه فقط در جنبش کارگری و از طریق عناصری خاص بدلیل خصلت های شخصی پیش برده می شود، بلکه ریشه در رویکرد چپ غیر کارگری دارد، که ازیک سو دست اتحاد به سوی سلطنت طلبان

دراز می کند- نمونه حزب کمونیسم کارگری- و یا در جریان ضربات بر جنبش دانشجویی مقاومت را برای توجیه ضعف و خیانت ها، بی اهمیت و بی ثمر عنوان می کند- نمونه حزب حکمتیست ها- و یا فحاشی و تهمت زدن را بجای مبارزه نظری می نشاند- نمونه لغو کارمزدی ها و همه کمونیست های کارگری - و بدین وسیله بی پرنسیبی را در جنبش رواج می دهد.

برای مبارزه با فساد و بی پرنسیبی در جنبش کارگری نمی توان یکبار برای همیشه اعلام موضع کرد و خود را کنار کشید؛ در این رابطه مبارزه ای مستمر و طولانی لازم است. سانتریسم گریزان از مبارزه نظری، عملا آب به آسیاب اپوتونیست های بی پرنسیب می ریزد و در نتیجه رویاهای شیرین همزیستی و پرهیز از "جدال"، راه را برای نفوذ خزنده چپ نما ها باز می کند. ضروری است که فعالین کارگری یک پای اصلی مبارزه با انحرافات جنبش باشند تا سدی در مقابل نفوذ اپورتونیسم در جنبش کارگری ایجاد نمایند.

ب - دخالتگری در بحران های سیاسی

جامعه ما همواره آبستن بحران های اقتصادی،سیاسی و اجتماعی بوده است. در سال ۸۸ جنبش عظیم توده ای برآمد نمود که پس از انقلاب ۵۷ بی سابقه بود. اما این جنبش نه اولین بحران بزرگ سیاسی جامعه ما بود و نه آخرین آن خواهد بود؛ خوب می دانیم که بحران های دیگری نیز پیش رو هستند که هر یک به شکلی و زمانی که دقیقا قابل پیش بینی نیستند بروز خواهند کرد؛ بخصوص با افزایش بحران های اقتصادی و دو قطبی تر شدن جامعه، بحران های بزرگتری در راه خواهند بود.

همانطور که انقلاب ۵۷ درس های بزرگی برای ما کارگران داشت، جنبش سال ۸۸ نیز درس های آموزنده ای دارد که ضروری است آن را برای آمادگی هر چه بیشتر در جریان بحران های پیش رو بکار بندیم. در متن این بحران دیدیم که جنبش چگونه ممکن است متوهم به بورژوازی باشد و چگونه ممکن است ما در حاشیه قرار بگیریم؛ در دوران بر آمد جنبش تغییر و تحولات به سرعت روی می دهد و چنانچه قادر نباشیم خود را با آن تطبیق دهیم، میدان را به بورژوازی واگذار خواهیم کرد. تنها با ایفای یک نقش فعال و با سازماندهی متناسب ممکن است بتوان در متن جنبش موثر و پرچمدار پرولتاریا انقلابی بود. ضعف جنبش کارگری را نمی توان با عدم دخالتگری در جنبش ها و بحران های جاری جبران نمود، بلعکس تنها با شرکت فعال و با برنامه است که کارگران بیش از پیش آماده تر و در دراز مدت متحدینشان را به گرد خود جمع خواهند کرد.

بنا بر این در جریان برآمد جنبش در سال ۸۸ می توانستیم همچون اول ماه می سال ۸۹ با صف مستقل کارگری عرض اندام نماییم و در واقع نماینده گرایش کارگری در جنبش موجود باشیم. هر چند که واضح است ما نسبت به کل این جنبش صدایی ضعیف می داشتیم، اما صدای رسا و تبدیل شدن به یک آلترناتیو کارگری نه با سکوت و نظاره کردن، بلکه با دخالتگری سازماندهی شده و با برنامه در دراز مدت میسر می گردد. تمام جریانات انقلابی توده ای در جریان حضور و دخالتگری صحیح در یک بحران انقلابی تبدیل به یک گرایش توده ای شده اند و نه بلعکس. یعنی ممکن نیست که ابتدا به ساکن توده ای شد و سپس در یک بحران انقلابی دخالتگری نمود. هر چند واضح است که برای تبدیل شدن به یک آلترناتیو ضروری است به درجات قابل توجهی در گذشته و در جریان مبارزه طبقاتی به مراحل حداقلی از رشد و سازماندهی رسیده باشیم، اما این مسئله به هیچ وجه توجیهی برای بی عملی و پرهیز از دخالتگری نیست؛ و حتی چنانچه ممکن نباشد در متن یک جنبش توده ای رهبری را بدست گرفت، اما با ایفای نقش مشخص، مستقل و عینی می توان از یک جریان حاشیه ای به یک جریان مطرح تبدیل شد.

فراخوان اول ماه مه ۸۹ الگوی مناسبی برای دخالتگری در جنبش مردمی بود، نه به این معنا که فعالین کارگری قادر بودند و یا هستند که در هر مقطع عینا با دادن فراخوانی همچون اول ماه مه به میدان بیایند؛ می دانیم که اول ماه می شرایط و ویژگی های خاص خود را دارد و بسیاری از کارگران بر اساس سنت انقلابی در این روز به میدان می آیند و طبیعتا شرایط خاصی وجود دارد و همه تجمعات این روز را نمی توان و نباید به حساب فراخوان شورای برگزاری اول ماه می گذاشت. اما بحث نه بر سر دادن یا ندادن فراخوان به مردم، بلکه بر سر دخالتگری به هر شکل ممکن و واقعی است؛ در جریان جنبش توده ای یک آلترناتیو مقبول کارگری - همانند شورای برگزاری مراسم اول ماه می- می توانست با اعلام موضع، تشویق و تبلیغ برای شرکت در جنبش توده ای، با افشای اصلاح طلبان، با طرح مطالبات کارگری در جنبش، گوشه ای از جنبش موجود باشد و بدین شکل تبلور صدای جنبش کارگری در جنبش جاری جامعه باشد.

در جریان انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، بلشویک ها می دانستند که پرولتاریا از آمادگی و سازماندهی لازم برای کسب قدرت و سرنگونی دولت تزار برخوردار نیست، اما با تمام قوا در آن انقلاب شرکت کردند و هر چند انقلاب شکست خورد و یک دوران سرکوب و رکود چند ساله حاکم شد، اما بلشویک ها به یک جریان مطرح کارگری و اجتماعی تبدیل شدند و این زمینه ای بود برای اینکه قدرتمند تر و با سازماندهی قوی تری در جریان انقلابات ۱۹۱۷ حضور یابند و در نهایت پرولتاریا انقلاب سوسیالیستی را رقم زد.

بحران سیاسی که سال ۸۸ جامعه را فرا گرفت از یکسو جنبش عظیم توده ای را بهمراه داشت و از سوی دیگر بحران حکومتی. بررسی هر یک از این دو پدیده و شرایطی که در حال حاضر ایجاد شده رابطه مستقیم و مهمی با مسئله متشکل شدن کارگران دارد. به طریق اولی گفته شد، که جنبش توده ای عظیم در جامعه ضرورت دخالتگری از جانب جناح چپ جنبش کارگر را در دستور کار قرار داد و و همانطور که شاهد بودیم در آن شرایط تحرک سازماندهی شده قوی دیده نشد و این ضعف تبعات خود را در پی داشت. متشکل شدن کارگران رابطه ای متقابل با جنبش توده ای داشت و با هر بحران سیاسی که جنبش توده ای را به دنبال دارد این رابطه پر رنگتر می گردد؛ چرا که پیشروی جنبش کارگری در شرایط بحرانی و بر آمد جنبش توده ای بسیار موفقتر و سریعتر خواهد بود و تاثیرات متقابلی بین جنبش توده ای و جنبش کارگری و در نهایت متشکل شدن کارگران وجود دارد. روحیات انقلابی و گسترش مبارزه عملی در جامعه بر تمام

اقشار و طبقات تاثیر گذار است و بنا به شرایط هر یک کم یا بیش از آن بهره مند خواهند شد.

از طرف دیگر بحران عظیم حکومتی در سال ۸۸ وجود داشت و بسیار فراتر از تضادهای روتین جناح های سرمایه داری درون قدرت بود، خود تا حدود بسیاری متاثر از جنبش عظیم اجتماعی جامعه قرار داشت که در سال ۸۸ میلیون ها نفر را به خیابان ها کشاند. دولت سپاه پاسداران صرفا در تلاش بود تا با کودتای انتخاباتی اصلاح طلبان را از قدرت برانند و آمادگی برخورد و سرکوب اصلاح طلبان را نیز داشتند و در محاسباتشان منظور کرده بودند؛ اما با شکل گیری جنبش عظیم توده ای نه تنها بحران عظیمی در جنبش ایجاد شد و یک مبارزه کم سابقه را طی یکسال در جامعه رقم زد بلکه باعث یک بحران گسترده حکومتی نیز گردید. اصلاح طلبان یک سوی این بحران با تکیه بر جنبش عظیم توده ای جان تازه ای گرفته بودند و قدرت نمایی می کردند، رفسنجانی و دارو دسته کارگزاران نیز که موقعیت و منافع خود را در خطر می دید در سوی دیگر سنگر گرفته و وارد کارزار گردید، در صفوف جناح محافظه کاران حکومتی نیز در جریان رودرویی باجنبش عظیم توده ای و سرکوب آن اختلاف نظرو عمل وجود داشت که بحران را عمیقتر نمود.

در نهایت و در جریان یکسال مبارزه توده ای و بحران حکومتی همانطور که پیش بینی میشد به دلیل عدم حضور و آمادگی طبقه کارگر تاکتیک تظاهرات های خیابانی ادامه نیافت و شرایط بطور نسبی آرام گردید. کارگران قادر نبودند با اعتصاب و با صف مستقل و با مطالبات طبقاتی و سازماندهی قوی در میدان مبارزه حضور یابند، زیرا نه دارای تشکل های مستقل طبقاتی بودند و نه حزب سیاسی و قدرتمند خود را داشتند و نه متحدین خود را به همراه داشتند. در چنین موقعیتی هر چند که فعالین جنبش کارگری قادر بودند نقش داشته باشند و صدای جنبش کارگری را در متن جنبش توده ای رسا کنند، اما به دلیل عدم وجود پیش زمینه های لازم ذکر شده در بهترین حالت نیز ممکن نبود که کارگران جامعه را به سمت انقلاب ببرد و یا برای کسب قدرت گام بردارد و یا رهبری جنبش را بدست بگیرد. پیش زمینه های ضروری لازم برای گام بر داشتن در راه کسب موقعیتی برای رهبری جنبش و در واقع متحد نمودن جنبش توده ای با طبقه کارگر، حداقل مطرح بودن به مثابه یک آلتر ناتیو در طبقه و جامعه است. واقعیت این است که سوسیالیسم کارگری و جناح چپ جنبش کارگری با تمام پیشروی های چند ساله و دست آوردهای با ارزش و چشم انداز آینده ای به مراتب بهتر، هنوز بمثابه یک آلترناتیو مطرح در جامعه تبدیل نشده است. ضروری است این واقعیت، همانند بسیاری از واقعیات دیگر که کارگران سوسیالیست بر آن آگاهی دارند، بر آن واقف باشند و بر مبنای آن در تلاش و مبارزه برای ایجاد موقعیتی- ایجاد آلترناتیو سوسیالیستی - که شاید زیاد دور از ما نباشد حرکت نماییم، چرا پیشروی سوسیالیسم کارگری در گرو واقع بینی و درک صحیح از موقعیت و مسئله توازن قوا است.

اما آنچه که در این میان یک پایه اصلی بحران بود، بحران حکومتی و تضادهایی بود که به رودرروی و جدال مرگ و زندگی تبدیل شد. همانطور که اشاره کردیم، جناح های حکومتی با بر آمد جنبش عظیم توده ای رودرروی یکدیگر و در موقعیت کسب قدرت و یا رانده شدن و از دست دادن منافع بزرگی قرار گرفتند و بر همین مبنا و با حضور جنبش مردمی زنگ های خطر برای همه آنها به صدا در آمدو زمین زیر پای حاکمان قدرت و حتی جناح های مقابل به لرزه افتاد. اما با فروکش نمودن جنبش توده ای در مقیاس وسیع، هر چند که به آتش زیر خاکستر تبدیل شده و دست آوردهای بزرگی به همراه داشته و هنوز نیز پتانسیل های قابل ملاحظه و قابل بروزی دارد- مثل شانزدهم آذر ۸۹– اما به هر شکل از وسعت و دامنه عظیم جنبش در سال ۸۸ خبری نیست و هر آدم بی غرضی این واقعیت را می فهمد و در نتیجه شرایط برای حاکمان نیز دستخوش تغییر گردید. از طرف دیگر جنگ قدرت در این مرحله موقعیت های جدید و نسبتا تثبیت شده ای را ایجاد نمود. جناح نظامی سپاه قدرت را قبضه کرده و دولت در دست این نهاد قرار دارد؛ و تقریبا تمام کانون های اقتصای و سود آور، از صنعت نفت گرفته تا پروژه های عظیم اقتصادی و خزانه کشور در اختیار آنها است. اصلاح طلبان از قدرت رانده شده اند و دیگر نمی توان آنها را یک جریان درون حکومتی دانست. رفسنجانی و کارگزاران در موضع ضعف قرار دارند و گام به گام عقب نشینی می کنند و یا حداکثر برای حفظ بخشی از سرمایه هایشان تلاش می کنند. این موقعیت ضعیف و لرزان در مقابل موقعیت برتر جناح نظامی موضعی کاملا ضعیف و تدافعی است و جناح نظامی حاکم با وجود کسب منافع و موقعیت بسیار برتربه همین شرایط بسنده نمی کند و سهم بیشتری می خواهد و حتی شاهدیم که محافظه کاران غیر نظامی بازار را مورد تعرض قرار می دهد و در صدد دوشیدن و سر کیسه کردن آنها نیز هستند.

بنا بر این ما با دو واقعیت روبرو هستیم از یکسو جنبش توده ای تا حدود زیادی فروکش کرده و از سوی دیگر بحران حکومتی از اوج درگیری جناح ها به موقعیتی رسیده که بطور نسبی در مواضع جدید و در سنگر های خود تثبیت شده اند و بنا بر این بحران حکومتی هر چند بطور موقت کاهش یافته و به تضادهای درون حکومتی و بیرون حکومتی تبدیل شده اند و بنابر این شرایط حاد بحرانی یک دوره سپری شده و بحران حکومتی منجر به فروپاشی نشد و در شرایط کنونی و چشم انداز آینده نزدیک با صف بندی های موجود درون قدرت و رانده شدگان از حکومت نیز فروپاشی وجود نخواهد داشت.

ما می دانیم که بحران حاد اقتصادی و اجتماعی همچنان وجود دارد و جمهوری اسلامی نیز راه حلی برای آن ندارد جز سرکوب، و در نتیجه جامعه ما همواره و شاید بیش از پیش آتش زیر خاکستر است و حتی جنبش زنده ای که نه در مقیاس وسیع اما اینجا و آنجا و به شکل اعتصابات، اعتراضات توده ای و دانشجویی و ... ادامه دارد و ما نیز با تمام توان و در هر موقعیت ایجاد شده باید در آن دخالت نماییم، چرا که کمک به تداوم جنبش می تواند از عقب نشینی بیشتر جلوگیری نماید. شرایط اجتماعی و تضادهای طبقاتی در جامعه ما آبستن بروز بحران های حاد و جدیدی هستند، اما آنچه مسلم است ما باید بر مبنای شرایط و موقعیت کنونی و وضعیت توازن قوای طبقاتی سیاست و تاکتیک های خود را تدوین نماییم. بی شک بروز بحران های جدید و شاید به مراتب بزرگتر و انقلابی تر از راه خواهند رسید، اما زمان و شکل بروز آن قابل پیش بینی نیست و

خواهند رسید، اما زمان و شکل بروز آن قابل پیش بینی نیست و نمی توان مدعی شد که اکنون این بحران آغاز خواهد شد و یا زمان دیگری. آنچه مسلم است در این فاصله کارگران سوسیالیست و پیشرو باید به تدارک و سازماندهی مشغول باشند و هر چه بیشتر خود را برای روزهای بحرانی و اعتلا در جامعه آماده نمایند؛ تنها در آن صورت است که در دل یک بحران انقلابی کارگران قادر خواهند بود نقش موثر و تعیین کننده ای داشته باشند.

مجموع شرایط کنونی نیز ارتباط تنگاتنگی با موضوع متشکل شدن کارگران دارد. از یکسو می دانیم که جنبش عظیم توده ای که در سال ۸۸ بر آمد نمود تا حدود زیادی کاهش یافته و به درجات پایینتری جنبش ادامه حیات می دهد و به همین نسبت نیز ضروری است که ما در آن نقش داشته و دخالتگری نماییم که خود از اهمیت ویژه و بسیاری برخوردار است؛ از سوی دیگر می دانیم که بحران حکومتی فروپاشی دولتی و حکومتی به همراه نخواهد داشت و البته می تواند همچنان دستخوش تغییرات و تضادهای همیشگی و یا حتی جدید باشد و بنا بر این قدرت سیاسی بطور نسبی در دست نظامیان حاکم قبضه شده. در نتیجه ما کارگران سوسیالیست از یکسوهمچنان متشکل شدن را استراتژی خود می دانیم و از سوی دیگر دخالتگری و ایفای نقش در جنبش کارگری و توده ای بطور جدی و در حد توانمان در دستور کار قرار دارد. ضروری است که کارگران سوسیالیست خود را برای بحران های پیش رو آماده نمایند و این ممکن نیست مگر با متشکل شدن بیشتر و شرکت فعال در جنبش های جاری کارگران و دیگر توده ها. از هر فرصت و در هر مقطع که جنبش و تحرکی وجود داشته باشد، حضور و نقش ما نیز ضروری و امری حیاتی برای منافع طبقه کارگر است. به هیچ روی نباید تحرکات توده ای و جنبش های متحد کارگران در جامعه را دست کم گرفت، هر جنبش و حرکت رادیکال توده ای می تواند همسو و در راستای منافع کارگران باشد به شرط آن که کارگران سوسالیست و آگاه در آن نقش داشته و نسبت به آنها بی تفاوت نباشند.

نکته ای دیگر که در رابطه با حزب کارگران ضروری است گفته شود این است که، با شکست سوسیالیسم در عرصه جهانی پس از به انحراف رفتن سوسیالیسم در شوروی، احزاب و گروههای بسیاری به نام کارگران در موضع چپ فعالیت داشته و دارند و در ایران نیز پس از انقلاب تا کنون بسیاری از احزاب سیاسی چپ که مدعی دفاع از منافع کارگران را داشته و دارند، در جریان عمل به مبارزه کارگران لطمه زدند و تاثیرات منفی بجا گذاشتند؛ در نتیجه طیف قابل توجهی از روشنفکران و کارگران نسبت به احزاب سیاسی بد بین شدند. این بدبینی همانطور که اشاره شد ناشی از یک واقعیت بزرگ و تجربه عملی بسیاری از کارگران و فعالین سیاسی بوده و هست؛ اما نتیجه گیری که از این پدیده می شود، بسیاری را در موضع نفی هر گونه سازماندهی حزبی و سیاسی قرار داده و از منظر این طیف توجه به مضمون و ماهیت متفاوت گرایشات سیاسی نادیده و یا کمرنگ گرفته شده .

کمیته های کارگران سوسیالیست داخل کشور

آذر ۸۹

بازنگری بر متشکل شدن (بخش دوم)

در باره ی کار مخفی و علنی

با تاکید بر مواضع مطروحه در بازنگری... شماره یک، به دلیل مباحثی که در این رابطه مطرح شد. اهمیت وحساسیت مسئله متشکل شدن و موقعیت طبقه کارگر و ارتباط اینها باموضوع سبک کار مخفی و علنی که از اهمیت بسزایی در جنبش کارگری و بخصوص در جامعه ما برخوردار است، لازم شد مجددا در این مورد بحث را ادامه داده و ابهامات در این خصوص را در حد توان کاهش دهیم.

درابتدا باید روشن گردد که آیا با توجه به فروکش نمودن نسبی جنبش توده ای سبک کار مخفی باید بمثابه آلترناتیوی در مقابل سبک کار علنی مطرح گردد؟ همانطور که در قسمت قبل توضیح داده شد،فعالیت بخشی از جنبش کارگری به شکل علنی - چه فعالین علنی و چه تشکلهای علنی جنبش – دست آوردهایی هستند که حاصل یک دوره مبارزاتی بوده و طی یک دهه گذشته جایگاه خود را تثبیت نموده است .هر چند جنبش توده ای فروکش نموده اما تشخیص نسبی بودن این مسئله بسیار مهم است؛جنبش توده ای و جنبش کارگری به هیچ وجه پایینتر از سطح مبارزاتی قبل از انتخابات سال ۸۸ تنزل ننموده و بلعکس دست آوردهایی به همراه داشته است. بنا بر این نه تنها سبک کار مخفی آلترناتیو و جایگزینی برای این دوره از مبارزات جنبش کارگری نیست بلکه ضروری است از هر فرصت ممکن برای پیشروی به سبک علنی و نیمه علنی استفاده کرد؛پیشروی جنبش کارگری که مطالبات مشخص اقتصادی را مطرح می کنند و بر اساس آن در تلاش برای متشکل شدن هستند،پدیده ایست عینی که طی ده سال گذشته بر اساس واقعیات موجود وشرایط ایجاد شده در جریان مبارزه طبقاتی،شکل گرفته و در نتیجه تداوم آن در این شرایط ضروری است. اما موضوع این است که با توجه به سطح مبارزه طبقاتی و توازن قوا ، آیا می توان در سطح جنبش کارگری فقط به این سبک کار بسنده کنیم؟ آیا فعالیت علنی سبک کار فعالین و پیشروان جنبش کارگری بوده و سبک کار مخفی مختص فعالین حزبی است؟ و یا اینکه اساسا تصور می شود که جنبش به چنان درجه ای از پیشرفت رسیده که در موضع قدرت در تقابل با یکی از دیکتاتور ترین حکومت های جهان نیازی به سبک کار مخفی ندارد؟ و جمهوری اسلامی به چنان درجه ای از ضعف رسیده که توان سرکوب ندارد؟ آیا واقعا در صنایع و کارخانه ها بطور عمومی چه شرایط و موقعیتی برای ایجاد تشکل ها وجود دارد؟ صنایع بزرگ و معروف در ایران که هزاران کارگر درهر یک از آنها کار می کنند – مثل ذوب آهن وصنایع فولاد،صنایع نفت و گاز، خودرو سازی ها،صنایع دارویی،پتروشیمی – و کارخانه های دیگری مثل صنایع مواد غذایی، ساخت روغن های خوراکی،چیت سازی ها و... در شرایط کنونی تشکل های توده ای کارگری وجود ندارد و مبارزه در راه تحقق ایجاد تشکل های توده ای هر چند منتفی نیست ولي در دستور کار کارگران پیشرو قرار دارد– مثل کارگران نیشکر هفت تپه و شرکت واحد- اما فعلا قابل اجرا نیست،لذا کارگران مبارز و پیشرو در عموم صنایع و کارخانه ها نا چارند با ایجاد جمع های کارگری کوچکتر، به دلیل امکان اخراج و سرکوب و بازداشت،مخفیانه در حد محدودی خود را سازمان داده و در راستای پیشبرد مبارزه در محیط کار گام بردارند. واضح است که رویکرد آنها در جریان مبارزه الزاما به دلیل مخفی بودن تشکل آنها صرفا مخفی نیست. طبیعتا هر یک از آنها به عنوان یک رهبر عملی جنبش کارگری در محیط کار مطالبات کارگران را کاملا علنی و با جسارت اعلام می کنند؛ آنها از حق اعتصاب،مطالبه افزایش دستمزد،لغو قرار دادهای موقت و سفید امضا و... وبطور مشخص ایجاد تشکل کارگری دفاع می کنند و آنها را به مطالبات عمومی جنبش تبدیل می کنند. اما مبارزه آنها به همینجا ختم نمی گردد،بیان نظرات فعالین کارگری در محیط کار،تدارک اعتصاب و ایجاد کمیته اعتصاب،وظیفه بخشی ازپیشروان کارگری را می طلبد که مخفیانه اقدام به آن نمایند. کارگران در کارخانه ها و بخصوص صنایع بزرگ تا زمانی که امکان ایجاد تشکل توده ای کارگران فراهم نشده است،ناچارند بخشی از فعالیت خود را مخفیانه پیش ببرند تا راه را هر چه بیشتر برای ایجاد تشکل توده ای و پیشرفت مبارزه هموار نمایند. پیشرفت مبارزه طبقاتی در ایران در شرایط کنونی با توجه به توازن قوا، تلفیق کار مخفی و علنی را بسیار ضروری نموده و نا دیده گرفتن امکان فعالیت بجا و ممکن در هر یک از این سبک ها، به پیشرفت جنبش کارگری لطمه می زند.

وقتی از عدم امکان ایجاد تشکل توده ای در صنایع و کارخانه ها بحث مي شود،باید بر این واقعیت آگاه باشیم در هر کارخانه و صنایعی که شرایط بحرانی مثل نیشکر هفت تپه بوجود مي آید و یا در جریان مبارزات کارگران مثل شرکت واحد گشایشی در راه پیشروی ایجاد مي گردد،بلا فاصله سبک کار مخفی از هر نوع و شکلی باید در خدمت ایجاد تشکل توده ای کارگران قرار گرفته و دقیقا بر مبنای همین واقعیات تلفیق کار مخفی و علنی معنا می یابد.

تدافعی یا تهاجمی بودن جنبش،توازن قوا ومتشکل شدن

پیشروی جنبش از سال هشتاد تا کنون و دست آوردهای آن،جنبش توده ای جامعه و تاثیرات و بحران های پیش رو،افزایش بازداشت و سرکوب فعالین کارگری و دیگر فعالین سیاسی،تضادهای حکومتی،توازن قوا،سطح مبارزه طبقاتی ،متشکل نبودن کارگران،موقعیت جناح چپ در جنبش کارگری،ضعف آلترناتیوسوسیالیستی ،عدم وجود حزب کارگران و...ارتباط لاینفک و دیالکتیکی با یکدیگر داشته،که درک صحیح و منطبق با واقعیات در این موارد برای فعالین سوسیالیست جنبش کارگری حیاتی است؛ آگاهي به تمام نقاط قوت و ضعف جنبش کارگری،ما را قادر خواهد ساخت تا در عرصه مبارزه تاکتیک ها و سیاست های درست را در دستور کار قرار دهیم.

هر دستگاه نظری به هر درجه تئوریک و با کوله باری از تجربه انقلابی چنانچه قادر نباشد،علم مبارزه طبقاتی را با شرایط خاص هر جامعه مطابقت دهد،دچار انحراف خواهد شد.

باید مشخص گردد که جنبش در مرحله تدافع و یا تهاجم قرار دارد؟ اولین سوالي که به ذهن می رسد این است که مطالباتی که طبقه حول آن مبارزه می کند، سطح مبارزه طبقاتی و نوع آن را تعیین می کند. در ایران با وجود رشد جنبش کارگری از سال

هشتاد تا کنون و افزایش اعتصابات و اعتراضات کارگری،که از جمله مشخصه بارز این مبارزات پرداخت دستمزدهای معوقه و مطالبات دیگری مثل جلوگیری از اخراج و تعطیلی کارخانه ها خواست هاي است که کارگران حول آنها مبارزه کردند. با توجه به موارد فوق عده ای نتیجه می گیرند که جنبش تدافعی است و در مقابل تعرض سرمایه داران به ابتدایی ترین حقوق کارگران جنبش مقاومت می نماید؛هر چند که مطالبات جنبش یکي از عوامل مهم در تعیین وضعیت و نوع مبارزه است،اما نمی توان نتیجه گرفت که جنبش تدافعی است؛ چرا که خواست هاي اقتصادی کارگران در تمام دوران حیات جامعه سرمایه داری چه در دوران رکود جنبش و مراحل تدافعی و چه در دوران تعرض جنبش کارگری وجود داشته و خواهد داشت، ؛ با وخیم تر شدن شرایط و تعمیق بحران ساختاری،کارگران بیشتر حول مطالبات اقتصادی مبارزه را تداوم خواهند داد، و در شرایط انقلابی است که مطالبات اقتصادی همراه با مطالبات سیاسی مطرح می گردد. هر چند که کارگران سوسیالیست همواره وظیفه دارند که مطالبات اقتصادی و سیاسی را پیوند زده و علیه دستگاه سرکوب تبلیغ کنند، اما مبارزه کارگران در مقیاس وسیع در جامعه و تا زمانی که شرایط انقلابی نشده عمدتا حول مطالبات اقتصادی خواهد بود . مبارزه براي پرداخت دستمزد معوقه و مقاومت در مقابل تعطیلی کارخانه ها بخودی خود دال بر تدافعی بودن نیست؛تعمیق بحران ساختاری می تواند وضعیت اقتصادی جامعه را وخیم تر نموده و مبارزه حول همین مطالبات مي تواند جنبش گسترده ای را ایجاد نماید. مبارزه کارگران از سال هشتاد به این سو ابعاد وسیعي پیدا کرده وپیشروی هایی را نیز به همراه داشته است؛ در شرایط بر آمد وسیع جنبش هم خواستهاي اقتصادی پایه ای و ظاهرا اولیه وجود دارند. در شرایط جنگی قحطی و ورشکستگی روسیه بسیاری از بنگاه های اقتصادی،کارگران و جامعه را به فلاکت کشیده و "نان" مطالبه اصلی کارگران بود؛ و با ایجاد فضای انقلابی مطالبه پایان جنگ و آزادی تبدیل به سرنگونی حکومت شد. بنابر این صرف وجود خواست هاي اقتصادي - پرداخت دستمزد معوقه،جلوگیری از تعطیل شدن کارخانه ها- نمی توان گفت که در ایران جنبش تدافعی است؛چه بسا با افزایش تعداد کارخانه های بحران زده و نیمه تعطیل، و افزایش اخراج ها و رشد تورم،جنبش گسترده تری حول همین مطالبات ایجاد گردد.

علاوه برتدافعی یا تعرضی بودن جنبش، پارامترهای دیگري نیز وجود دارد که ضروری است به آنها توجه شود . دامنه هر جنبش از عوامل مهم در این رابطه است، اینکه جنبش چه تعداد و چه بخش هایی از کارگران را در گیر مبارزه عملی حول مطالبات به روز کارگران نموده بسیار بااهمیت است؛ در یک جا ممکن است چند کارخانه و بطور پراکنده حول افزایش دستمزد اعتصاب یا اعتراض کنند،اما با همین خواسته ممکن است جنبش عظیمی شکل گرفته که اکثریت و یا بخش های قابل توجهی از کارگران را در گیر مبارزه ای عملی نماید. هزاران کارگر و مردم تونس در اعتراض به گرانی و حذف سوبسیدها به خیابان ریختند،و در پي اعتصابات کارگری در مدت کوتاهی مطالبات آنها به مطالبه سیاسی کناره گیری بن علی تبدیل شد و هنوز این جنبش پتانسیل قابل توجهی را در خود دارد. در بولیوی جنبش وسیع علیه افزایش قیمت سوخت به سرعت حکومت را به عقب نشینی وادار کرد،چرا که می دانستند تداوم این جنبش ابعاد وسیعتری را بدنبال خواهد داشت. حال اگر فرض نماییم که با همین مطالبه چند تجمع کوچک بر گزار می شد و یا یک یا دو اعتصاب صورت می گرفت می توانستیم صرفا به دلیل مخالفت با گرانی و افزایش تورم،جنبش کارگران و مردم تونس را در هر دو حالت یکسان ارزیابی نماییم؟ بنا بر این محدوده دامنه جنبش بسیار با اهمیت است؛اینکه جنبش در تونس با فرار بن علی و تغییرات سطحی روبنایی ممکن است خاموش و یا افت نماید، ناشی از عدم آمادگی طبقه کارگر فقدان آلترناتیو سوسیالیستی ،فقدان حزب کارگری وتشکل های سیاسی و اقتصادی ضروری و ... است که به هر حال از موضوع این بحث خارج است؛ اما موضوع اصلی این است که دامنه جنبش چه تعداد و لایه هایی از کارگران را در یک مبارزه عملی شرکت داده است. بطور مثال در شرایطی که کارگران حول مطالبه ی اضافه دستمزد،و یا دستمزدهای معوقه مبارزه می کنند، این نکته که چند کارخانه در این مبارزه شرکت کرده و چه تعداد از کارگران در جریان اعتصاب از بخش های دیگر حمایت نموده و یا همراه می گردند،نکته مهمی در رابطه با دامنه جنبش است. کمااینکه در اعتصاب کارگران شرکت واحد به دلیل سرکوبي شدید بخش های دیگر جنبش قادر به حمایت و مقابله جدی در ارتباط با سرکوب آنها نبودند؛ و سرکوب گران کاملا بر این نکته واقف بودند، در غیر این صورت امکان بازداشت بیش از ۱۵۰۰ راننده و تحت فشار قرار دادن آنها از طرف سرکوب گران بدین شکل ممکن نبود.اگر حتی دو یا سه تشکل کارگری در صورت سرکوب رانندگان شرکت واحد دست به اعتصاب مي زدند ،قدر مسلم سرکوب گران از هراس گسترده شدن جنبش، قادر به سرکوب بی رحمانه و گسترده رانندگان شرکت واحد تهران نبودند.

دامنه جنبش را لنین در جریان افت و خیز های جنبش با استفاده از آمار تعداد اعتصابات و شرکت کنندگان در اعتصابات بررسی می کند. او در دوران افت و خیز جنبش با مراجعه به تعداد شرکت کنندگان در اعتصاب سطح جنبش کارگری در روسیه را نشان می دهد. او با استفاده از آمار نشان می دهد که جنبش در جریان نزدیک شدن به انقلاب ۱۹۰۵ ودر جریان انقلاب اعتصابات رو به افزایش و گسترده ای دارند و همینطور در جریان شکست انقلاب ۱۹۰۵ و تا سال های بعد از آن افت جنبش و تدافعی شدن آن را با مراجعه به کاهش آمار اعتصابیون نشان می دهد.

فعالین جنبش کارگری و بخصوص سوسیالیست، مانند لنین آمار دقیقي از تعداد کارگران اعتصابی در هر سال و بخصوص از سال هشتاد به بعد ندارند. به دلیل اینکه بخش قابل توجهی از مبارزات کارگران در ایران در کارخانه های تعطیل و نیمه تعطیل صورت گرفته و بخش قابل توجهی از مبارزات به شکل تجمع و یا راه بندان و ... بوده که باید آنها را در آمار ها لحاظ نمود ؛ البته روز شمار های کارگری طی چند سال گذشته توسط فعالین کارگری منتشر شد،اما با تکیه به آنها بررسی کارشناسانه ای در رابطه با رشد و یا افت اعتصابات و اعتراضات صورت نگرفت.

بنابراین با توجه به فقدان موارد ذکر شده، و سیر کلی حرکت

جنبش کارگری امیدواریم در آینده ای نه چندان دور بررسی دقیقی در این رابطه در دسترس همه قرار گیرد. در دو دهه شصت و هفتاد،به دلیل سرکوب های شدید و وسیع ،هزاران نفر جانباخته، بازداشت و شکنجه شدند، سانسور و خفقان سنگین بر جامعه حاکم و هزاران نفر را مجبور به مهاجرت از کشور کرد. جنبش کارگری نیز بار سنگین این شرایط را بر گرده خویش تحمل و ضربات سنگینی را متحمل شد. اقدامات و اعتراضات و اعتصابات جمعی بسیار سخت و در مواردی معدودی صورت می گرفت و در همان موارد نیز با سرکوب شدید مواجه می گشت- از جمله اعتصاب کارگران کفش ملی و اعتصاب کارگران زامیاد- بیست سال خفقان مطلق ومخوف دوران سیاهی در تاریخ مبارزه طبقاتی ایران است. اما از ابتدای سال هشتاد تغییرات قابل توجهی صورت گرفته که نیاز به تعمق دارند.آغاز این دوران جدید با تلاش علنی برای برگزاری مراسم روز کارگر در سقز شروع شد؛ برگزاری مراسم علنی و خیابانی در سقز از طرف تعدادی از کارگران را نمی توان مبنای حرکت و وضعیت عمومی کل طبقه دانست،اما از دو زاویه این حرکت نوید دوران جدیدی مي داد،اول اینکه اقدام کارگران سقز بدور از ماجراجوی و شرایط عینی مبارزه طبقاتی ،بلکه در نتیجه برآیند تغییر نسبی شرایطی که از سالهای هفتاد و هفت تا هشتاد و در جریان شرایط "بازسازی اقتصادی"وکاهش شدید قیمت نفت، پس از جنگ دولت رفسنجانی که وضعیت بحران اقتصادی در جامعه ایجاد شد و دوم فضای خفقان و سرکوب دوران جنگ نیز سپری گردید،در این دوران شاهد اعتراضات و تجمعاتی کارگری محدودی بودیم؛ تعدادی از کارخانه ها ورشکست و یا نیمه ورشکست شده بودند و از سوی دیگر خصوصی سازی مراکز تولیدی نیز منجر به تشدید بحران گردید؛برخی از کارخانه ها با ورشکسته نمودن تدریجی و عمدی، در موقعیت بحرانی قرار مي گرفتند تا چوب حراج به آن خورده به قیمت مفت آنها را بخرند. در نتیجه مجموعه این شرایط،اعتراضات کارگری افزایش یافت و فضای سرکوب مطلق دو دهه تغییر کرد و شرایط برای بروز پاره ای از اعتراضات علنی و نیمه علنی و شکل گیری و تجمع فعالین کارگری مساعد گردید.

همان طور که پیش از این گفته شد، تنها مبارزه حول مطالبات پایه ای طبقه کارگر دلیل بر تدافعی بودن جنبش نیست بلکه دامنه ی این مبارزه،یعنی اینکه چه تعداد و در چه سطحی کارگران درگیر مبارزه عملی حول مطالبات فوق می شوند.اما ارتباط این دو مقوله – مطالباتی که جنبش کارگری حول آن مبارزه می کند و دامنه ی جنبش- اهمیت بسیاری داشته،زیرا این ارتباط نشان خواهد داد،چه طیف یا بخشهایی از کارگران درگیر مبارزه عملی در سطح مشخصی هستند.

در یک دهه گذشته که بطور نسبی مبارزات جنبش کارگری اوج گرفت، که عمده آنها حول دستمزدهای معوقه و یا تعطیل شدن کارخانه و بیکار شدن کارگران بود؛حال سوال این است،که چه تعدادی از کارگران،در این مبارزه عملی شرکت داشتند و در واقع دامنه جنبش تا کجا گسترش یافت. پدیده کارخانه های بحران زده و نیمه تعطیل و یا تعطیل اکثریت کارخانه ها و صنایع بزرگ را شامل نمی شوند، و در نتیجه مبارزه در این زمینه در بدنه طبقه،دامنگیر اقلیتی از کارگران است. در نتیجه این وضعیت طیف های وسیعی از کارگران در گیر این مبارزه نشده و حمایت قابل توجهی از این مبارزات صورت نمي گیرد. حتی در طیف کارگرانی که در کارخانه های بحران زده بوده و مستقیما در متن مبارزات جاری در این زمینه قرار داشتند،نیز هماهنگی و اتحاد و همبستگی لازم وجود نداشت،و بارها شاهد بودیم حتی چند کارخانه بحران زده در یک مقطع زمانی که دست به اعتراض و مبارزه به اشکال مشابه تجمع در مقابل نهادهای مربوطه و یا کارخانه می زدند،همراهی و تجمع مشترک نداشتند. با وجود اینکه سازماندهی لازم در این رابطه وجود نداشت،اما به هر شکل همه این موارد برآیند سطح و نوع مبارزه واقعی و موجود طبقه کارگر بوده است؛بنا بر این دامنه ی جنبش ضمن پیشروی های قابل توجه در یک دهه گذشته،بخش حداقلی طبقه کارگر را درگیر مبارزه عملی نمود. کارگران دیگر،بخصوص در صنایع بزرگ و در همه کارخانه هایی که تولید آنها با مشکل حادی مواجه نیست بطور نسبی و همیشگی در گیر مبارزه و اعتراض هستند، و مطالباتی چون افزایش دستمزد و لغو قرار دادهای موقت و سفید امضا، حق ایجاد تشکل و ... نیز همواره موضوع اعتراض بوده و هست،اما می دانیم که در یک دهه گذشته در این موارد مبارزات پراکنده و بسیار محدود و معدودی صورت گرفته و اعتصابات و تجمعات قابل توجهی در این رابطه وجود نداشته است.

پارامتر دیگری که در این رابطه مطرح مي شود،کیفیت مبارزه جاری است. بطور مثال ممکن است در يك كارخانه كارگران جهت افزایش دستمزد اعتصابی ۲ ساعته انجام دهند،اما در جاي ديگر كارگران حول همين مطالبه وبه همين روش دست به اعتصاب طولاني مدتي بزنند،و به روش های دیگر با تجمع،شعار دادن،راه بندان،تبلیغات و ... کیفیت مبارزه را به مدارج بالایی ارتقا داده و سرمایه داران را بیش از پیش تحت فشار قرار دهند؛این دو کیفیت از مبارزه را نمی توان یکسان و پایاپای ارزیابی نمود. کارگران نیشکر هفت تپه نمونه بارز این موضوع هستند،آنها طی یک مبارزه فشرده و چند ماهه با تجمعات وراه بندان،دست به مقابله زدند و در نهایت دست آوردهای بزرگی - راه اندازی مجدد کارخانه و ایجاد سندیکا- داشتند. مبارزه آنها را نمی توان با مثلا اعتراض کارخانه تعطیل شده که یکبار دست به تجمع زدند مقایسه و هم پایه ارزیابی کرد. اینکه مبارزه حول خواستهای که شاید از ابتدایی ترین مطالبات طبقه باشد،اما با مبارزه ای قوی و پیگیر جریان یابد و بلعکس ممکن است با مطالباتی نسبتا سطح بالا- مثل قطعنامه های اول ماه مه چند سال گذشته جناح چپ جنبش کارگری که مجموعه ی گسترده ای از مطالبات طبقه در آن درج می گردد- اما با کیفیت و پشتوانه ای ضعیف- اول می تا اول می- دنبال می گردد و بدنه طبقه کارگر در این رابطه مبارزه ای با کیفیت و سطح بالا را پیش نمی برد، بیانگر این حقیقت است که کیفیت و پیگیری مبارزه در بدنه طبقه کارگر اهمیت بسزایی دارد.در اعتصاب کارگران معدن ذغال سنگ انگلستان در دوران حکومت تاچر،که هر چند حول اضافه دستمزد اعتصاب کرده بودند و به ظاهر این موضوعی عادی وتکراری در اروپا است،اما تداوم این اعتصاب که چند ماه به طول انجامید و سرکوب و رودررویی با پلیس،این مبارزه را دارای کیفیتی به مراتب بالاتر از دیگر اعتراضات روز مره قرار داد و در تاریخ مبارزه طبقاتی انگلستان و جهان ثبت نمود.

کارگران در یک دهه گذشته از یکسو تعداد قابل توجهی اعتصاب و تجمع و راه بندان داشته و از سوی دیگر این اعتصابات و اعتراضات عملی،پراکنده و بدون ارتباط با یکدیگر بودند؛از یکسو تعدادی کارگرانی که در مبارزات عملی شرکت کردند،افزایش یافت و از سوی دیگر عمدتا به کارخانه های بحران زده محدود شد و اکثریت کارگران را درآن سطح درگیر نکرد؛از یکسو دو تشکل توده ای کارگری ایجاد شد،اما شرایط مانع ایجاد تشکل در بخش های دیگر طبقه کارگر شد؛ تعدادی تشکل های فعالین کارگری ایجاد و چهره های علنی در جنبش کارگری سربرآوردند،اما طبقه کارگر همچنان فاقد حزب طبقاتی و با نفوذ خود در جنبش است؛سطح مبارزه در بخش کارگرانی که در کارخانه های بحران زده و تعطیل بودند بالا و همراه با تجمعات طولانی،راه بندان و حتی مواردی راهپیمایی بود،اما در بین اکثریت کارگران در دیگر کارخانه ها ضمن جاری بودن مبارزه سطح آن بسیار نازلتر از بخش هاي دیگر، که کارگران بیکار و کارخانه های بحران زده داشتند. - البته شرایط خاص سال ۸۸ و فرصت ایجاد شده برای کارگران را جداگانه باید بررسی کرد- بنا بر این با وجود تمام پیشروی ها و فراز و نشیب ها مبارزه اکثریت کارگران، یک مبارزه پیگیر وسیع و در سطح بالایی قرار نداشته و این واقعیتی است که ما را به نتیجه تدافعی بودن جنبش می رساند. اما بحث ما در اینجا خاتمه نمی یابد، زیرا همانطور که اشاره شد،تدافعی و تهاجمی بودن جنبش پدیده ایست کاملا نسبی و گاه در هم تنیده و نزدیک به هم که اگر سطح هر یک از این شرایط را بررسی نکنیم به نتیجه درستي نخواهیم رسید؛ بر همین اساس شرایط دو دهه شصت و هفتاد قابل مقایسه با دهه هشتاد نبوده و روند مبارزه کارگران در دهه هشتاد رو به رشد بوده است . بعنوان مثال اگر صرفا با بیان اینکه جنبش در مرحله تدافعی است و طبیعتا تاکتیک ها نیز باید متناسب با آن باشند، و بخواهیم الگویی ثابت و یکساني براي تمام دوران داشته باشیم ،کاملا به کژ راهه رفته ایم. جنبش در دهه هشتاد مبارزات و پیشروی ها و دست آوردهایی به دنبال داشته و در نتیجه همان موضوع نسبی بودن هر دو مرحله و گاه نزدیک به هم و گاه در هم تنیده،وجود دارد. هرگز نمی توان مدعی شد که بر مبنای تدافعی بودن جنبش صرفا تاکتیک سبک کار مخفی در دستور کار است و هر سبک دیگری با شرایط مبارزه تدافعی مطابقت ندارد در دوران سبک کار علنی نیز همین موضوع به شکل بالعکس وجود دارد. هر فعال سیاسی واقع بینی می داند که در دو دهه شصت و هفتاد مبارزه علنی نمی توانست به مثابه یک سبک کار در دستور قرار بگیرد،و به درستی فعالیت زیر زمینی جریان داشت.اما در دهه هشتاد با توجه به تغییرات نسبی شرایط، تلفیقی از دو سبک کار مخفی و علنی بوجود آمد که با توجه به افت و خیز ها، به تناسب گرایش به یک سبک کار افزایش یا کاهش می یابد؛ و هر مورد خاص می تواند بنا به موقعیتش بیشتر علنی و یا مخفی باشد. اما آنچه عملا به جنبش تحمیل شده، تلفیق کار علنی و مخفی است.

اگر ما تدافعی بودن جنبش را دلیلی برای عملیاتی نکردن دخالتمان در بحران سال ۸۸ و یا بحران های پیش رو،قرار دهیم، به مراتب بهتر خواهد بود که در مورد تدافعی بودن و یا تهاجمی بودن جنبش هیچ نگوییم. تدافعی یا تهاجمی بودن جنبش درحقیقت توازن قوای موجود جامعه و بعبارتی دیگر بین دو طبقه رو در رو است؛ تدافعی بودن جنبش به معنای این است که طبقه کارگر هنوز در موضع قدرت نسبت به بورژوازی قرار نگرفته و در نتیجه در بسیاری از موارد ناچار به دفاع و انتخاب تاکتیک هایی است که او را در موضع یک رویارویی غیر واقع بینانه قرار ندهد، که منجر به ضربات سنگینی گردد. بنا بر این در جریان یک مبارزه،تدافعی بودن جنبش به هیچ درجه ای بار مسئولیت ما را برای دخالتگری درجنبش کاهش نخواهد داد و بالعکس، ضرورت حد اکثر ممکن دخالت را برجسته می نماید؛ تنها با دخالتگری ضروری است که امرافزایش شعاع مبارزه تحقق خواهد یافت؛ انفعال در مقابل مبارزات روزمره کارگری و یا مردمی،هیچ ارتباطی با این موضوع که تناسب قوا به نفع ما نیست ندارد.

اما قبل از اینکه بخواهیم به نتیجه گیری بپردازیم ضروری است به این امر مهم توجه داشته باشیم که جنبش سال ۸۸ شرایط و موقعیت به مراتب متفاوتی را ایجاد کرد که نمی توان آنرا یکسان با کل یک دهه گذشته دانست.جنبش مردمی سال ۸۸ از چنان بر آمد وسیعی برخوردار بود که توده ها با مطالبه مستقیم ضد حکومتی رودروی رژیم در خیابان ها یکسال تمام مبارزه کردند،واین موضوع نمی توانست و نمی تواند بی ارتباط با وضعیت طبقه کارگر باشد؛چرا که از یک طرف طیف زیادی از کارگران نیز در این جنبش شرکت داشته، که مطابق آمار ۲۲ تن از کارگران در جریان تظاهرات ها کشته شدند و مطالبات آزادیخواهانه و سرنگونی طلب این جنبش با وجود آلودگی به اصلاح طلبان،یکی از خواستهاي اصلی طبقه کارگر نیز بوده وهست و از طرف دیگر بر بستر شرایط اعتلای جنبش مردمی سال ۸۸ موقعیت برای پیشروی جنبش کارگری به مراتب مناسب تر بود؛ هیچکس نمی تواند ثابت نماید که کارگران یک پایه اصلی این مبارزات نبودند؛ مگر میلیون ها نفر درگیر این مبارزه، از جوانان،زنان خانه دار، بیکاران،مزد بگیران،دانشجویان،محصلین،کارمندان و ... تشکیل نشده بود؟ مگر نه اینکه طیف گسترده ای از اینها بخش هایی از طبقه کارگر را تشکیل می دهند و یا نزدیک و متحد کارگرانند. جوانان بیشتر منافعشان به بورژوازی نزدیک است یا کارگران؟اکثریت زنان بیشتر به کارگران نزدیکند یا به نیروهای بالا دست جامعه؟ مگر نه اینکه بسیاری از مزد بگیران را کارگران تشکیل می دهند؛ و مگر نه اینکه دهها کارگر در جریان این اعتراضات دستگیر شدند؛ اینکه کارگران با صف مستقل در این جنبش شرکت نداشته حقیقتی است انکار ناپذیر؛ کارگران قادر نبودند با اعتصابات، قدرتمند و صف مستقل طبقاتی حضور یابند، زیرا فاقد سازماندهی لازم بودند، اما این موضوعی است که به هر شکل نافی وجود جنبشی عظیم که کارگران نیز یک رکن مهم آن بودند نیست.

بنا بر این جنبشی عظیم با تمام نقاط ضعفش- آلودگی به توهمات اصلاح طلبانه،فاقد سازماندهی و عدم وجود صف مستقل طبقاتی کارگران در آن- جنبشی بود که هزاران و گاه میلیون ها کارگر و مردم آزادیخواه را به میدان آورد و چطور ممکن است بی تفاوت و منفعل از کنار آن گذشت و یا به بهانه تدافعی بودن جنبش منفعل و نظاره گر آن بود.هیچکس و هیچ کجا ‘گفته نشد، که بدلیل تدافعی بودن جنبش،در این جنبش نباید شرکت کرد،اما عدم حضور دائمی و منظم و با برنامه جناح چپ جنبش کارگری

از چه زاویه ای بود؟ شاید بسیاری از فعالین جنبش کارگری حتی بحث تدافعی بودن جنبش را باور نداشته و یا به اشکال دیگری آنرا بیان نمایند، اما به هر شکل وقتی در جنبشی مورد بحث، به دلیل ضعف جنبش کارگری و عدم توانایی لازم برای اعمال هژمونی بر آن شرکت سازماندهی شده ای ندارند و عملا نظاره گر و حتی تئوریزه کننده انفعال می گردند، معنایش چیست؟ مگر ممکن نبود جناح چپ جنبش کارگری همانند،سازماندهی و نقشی که در اول می ۸۹ ایفا نمود- با توجه به هر مورد و موقعیتی کمرنگتر و یا پر رنگتر و با برخورد مشخص به وقایع و توازن قوا- ، دخالتگری می کرد و به صدای جنبش کارگری در دل جنبش عظیم مردمی تبدیل می شدند؛ آیا ممکن نبود با رهنمودهایی مشخص و بجا و با دادن اطلاعیه و پیام به کارگران و مردم،در شرایطی که همه بدنبال اخبار و پیام ها بودند، نقش آفرینی می کرده و بر این مبنا راه برای هر چه متشکل تر شدن کارگران هموار می نمودیم.

متاسفانه بسیاری از فعالین کارگری رابطه بین متشکل شدن و دخالتگری در جنبش توده ای سال ۸۸ و یا جنبش های پیش رو را درک نکرده و هر یک را عملا مقولاتی جدای از یکدیگر می دانند. در شرایطی که هزاران و گاه میلیون ها نفر در خیابان هستند و شعارهای ضد دیکتاتوری و حکومتی سر می دهند،عدم درک رابطه متشکل شدن و دخالتگری در جنبش برای سوسیالیست ها یک فاجعه است. دقیقا این وضعیت با هر تفاوتی، به دوران انقلاب ۵۷ شبیه است که فرض کنیم چون کارگران صف مستقل نداشتند،نمی بایست در جنبش توده ای شرکت می کردند و یا شرکت و دخالتگری در آن انقلاب نتیجه اش دنباله روی و در نهایت به قدرت نشستن آخوندها شد. این همه واقعیت نیست؛ اگر در دوران انقلاب سال ۵۷ صف مستقلی از کارگران سوسیالیست و یا جناح چپ جنبش کارگری وجود می داشت،که در هر لحظه و هر موقعیت،دخالتگری می نمود و با دادن رهنمود های مشخص،نظر مستقل،فراخوان های ممکن و ... نقش می آفرید،آیا سرنوشت همین می شد و آیا در فردای انقلاب و حتی به قدرت نشستن دارو دسته آخوندها و لیبرال ها باز هم ما نیرویی حاشیه ای و فاقد سازماندهی بودیم؛ اگر شوراهای کارگری دوران انقلاب و پس از آن بطور مستمر با برنامه در جنبش دخالتگری می نمودند و رهنمودهای مشخص و فراخوان هایی به کارگران ومردم می دادند،به آلترناتیوی کارگری تبدیل نمی شدند؟ و حداقل بخشی از آنها بر اساس نقشی که در جنبش ایفا شده بود، دارای سازماندهی و تشکل های توده ای و سیاسی خود بودند. در جنبش توده ای سال ۸۸ نیز جناح چپ جنبش کارگری با تمام نقاط ضعف و حاشیه ای بودن نسبت به جنبش میلیونی مردم، با ایفای نقش مستمر و لحظه به لحظه می توانست موثر واقع شود، و بر بستر این شرایط راه را برای سازماندهی هر چه بیشتر کارگران و مردم هموار نماید. دخالتگری آگاهانه وموثر در یک جنبش عظیم توده ای رابطه ای دیالکتیکی با متشکل شدن هر چه بیشتر کارگران و مردم دارد و چنانچه این واقعیت و این رابطه دیالکتیکی را هر فعال کارگری ویا کارگر سوسیالیستی درک نکند،قادر نخواهد بود،نقش انقلابی در جنبش ها و بحران های پیش رو ایفا نماید.

موضوع مهم دیگر در این ارتباط این است که،جنبش هایی از این دست،که با تمام ویژگی های هر جامعه ای مثل تونس و مصر که شاهدش هستیم،در جامعه مانیز مجددا بر آمد خواهند نمود،و چه این جنبش ها منجر به جابجایی قدرت بشود و یا نه، تنها در صورت قدرتمند بودن جناح کارگری و سوسیالیستی است که به سمت یک انقلاب واقعی خواهند رفت؛ می دانیم که این انقلابات با تشدید بحران های اقتصادی و سیاست نئولیبرالی بیش از پیش زمینه رشد جنبش ها و اعتراضات توده ای وکارگری فراهم است و به وقوع خواهند پیوست؛ دست کم گرفتن هر یک از این جنبش ها راه را بیش از پیش برای بورژوازی و آلترناتیوهای در آب نمک خوابانده امپریالیستی فراهم می شود؛ جنبش های گسترده ی توده ای و کارگری، هر یک چیزی نیستند جز یک اعتلا و برآمد جنبش که توازن قوا را نسبت به گذشته تغییر می دهند و گاه حتی ممکن است به موقعیت انقلابی- شرایط انقلاب- منجر گردند .سرنوشت جنبش کارگری با بحران هایی همانند،بحران سال ۸۸ گره خورده و عدم ارزیابی صحیح و دست کم گرفتن آنها،خطر جدی برای پیشروی در امر مبارزه طبقاتی است. اعتلای انقلابی چیزی نیست جز جنبش وسیع مردمی یا کارگری که هنوز به مرحله انقلاب نرسیده اما از پتانسیل و نیرویی عظیم و موثر بر خوردار است که فرصت های ویژه و خاصی می آفریند که نیروها و طبقات اجتماعی به فراخور موقعیت و شرایط خود و دشمنانشان می توانند از آن بهره ببرند؛ سازماندهی و متشکل شدن کارگران و ایجاد صف مستقل بر بستر شرایط بحرانی و اعتلا در جامعه به مراتب سریعتر و سهل تر خواهد بود.

به هر حال این واقعیت را نیز باید پذیرفت که بحران سال ۸۸ سپری شده و باید به فکر بحران های پیش رو باشیم. بر بستر شرایط موجود هر چه بیشتر باید خود را برای نقش آفرینی در بحران ها و متحقق نمودن امر متشکل شدن در آن شرایط آماده نماییم؛ با توجه به بحران ها و اعتلای جنبش در آینده، دوران تدارک ومتشکل شدن و کمک به سازماندهی کارگران همچنان در دستور کار است. رابطه دیالکتیکی بین دو موضوع دخالتگری در جنبش و متشکل شدن،همچنان وجود دارد و به نسبت کاهش یا افزایش شرایط جنبش در هر یک از آنها، نقش ما نیز کم و بیش دستخوش تغییر می گردد، اما نباید مقوله متشکل شدن و یا دخالتگری در جنبش- چه جنبش مردمی و چه جنبش کارگری- را ازیکدیگر جدا و منفک بدانیم؛ هر چه کارگران متشکلتر باشند،امکان دخالتگری بیشتری وجود دارد و هر چه جنبش وسیعتر و قوی تری وجود داشته باشد کارگران بیشتری می توانند متشکل گردند.

موج دوم جنبش مردمی

این مقاله آماده انتشار بود که موج دوم مبارزات مردم در روز ۲۵ بهمن رقم خورد؛ اینکه این جنبش همانند جنبش سال ۸۸ یکسال ادامه یابد یا نه، قابل پیش بینی نیست، اما آنچه مسلم است، جنبش توده ای آغاز شده از نقطه آغاز جنبش سال ۸۸ که با شعار "رای مرا پس بده" شروع شده بود، استارت نخواهد خورد و در تداوم و ادامه جنبشی که در هر گام رادیکال تر شد و رو در روی رژیم قرار گرفت، حرکت خود را پی می گیرد. همانطور که شاهد بودیم، جنبش با مطالبه کنار رفتن شخص اول حکومت – سید علی- به خیابان آمده و بنا بر این پتانسیل های به

مراتب بیشتری در خود دارد تا هر دم رادیکال تر گردد. واضح است که این جنبش همچنان نقطه ضعف توهم به اصلاح طلبان حکومتی را با خود حمل می کند و وظیفه سوسیالیست ها نیز در خلال شرکت و تاثیر بر این جنبش، افشای نقش اصلاح طلبان و آلترناتیوهای لیبرالی است.

در جریان بر آمد جنبش توده ای یکبار دیگر توازن قوا دستخوش تغییر می گردد و زمینه مناسبی برای رشد ایده های انقلابی و سازماندهی توده ای در جریان پراتیک شرکت فعال، آگاهانه و با برنامه فراهم می گردد. هزاران نفری که در گیر مبارزه ای عملی و رودر رو در خیابان ها می گردند، فضای جامعه را تغییر داده و جامعه را دستخوش تغییرات سریع و غافلگیر کننده می سازند و لذا نقش دخالتگری با حداکثر توان و امکانات در اولویت مبارزه در راستای سازمانیابی و متشکل شدن و ایجاد آلتر ناتیو کارگری، قرار می گیرد. هر موضع گیری به موقع از زاویه منافع طبقه کارگر گام بزرگی است، که می تواند آلترناتیو کارگری را مطرح و در نهایت به وزنه ای تبدیل نماید. انفعال در مقابل جنبش توده ای جاری از زاویه امر متشکل شدن بدون ارتباط با جنبش، نگاهی کاملا اکونومیستی و جدا از توده است، که به جنبش کارگری و توده ای ضربات مهلکی وارد و آن را به آستان بورژوازی می کشاند.

مطالبه رفتن سید علی و شکل مبارزه رادیکال اکسیون های خیابانی، راه حل های لیبرالی را کنار زده و جایی برای بحث در مورد انتخابات و شیوه های سازش کارانه باقی نگذاشته است؛ در جریان تداوم مبارزه ضروری است سرنگونی جمهوری اسلامی طرح و به مطالبه اصلی تبدیل گردد، این مطالبه پنبه اصلاح طلبان را خواهد زد و مردم را از آنها عبور خواهد داد. مرگ بر خامنه ای یک قدم با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی فاصله دارد، که البته اصلاح طلبان و لیبرال ها در تلاش شدید برای جلوگیری از رسیدن مردم به این مرحله هستند؛ نقش تاریخی ما هر چند با محدودیت ها زیادی مواجه است و در مقیاس جنبش کمرنگ می باشد، اما نمی توان آن را نادیده گرفت و آینده را از راه کناره گیری از دخالتگری از آن خود نمود. خوب می دانیم که جنبش نقاط ضعف زیادی دارد و در نهایت این طبقه کارگر است که با اعتصابات و صف مستقل قادر است بساط سرمایه داران را جمع کند، اما این ممکن نخواهد شد مگر از طریق دخالتگری مداوم، گام به گام و با برنامه. هر گام عملی که این جنبش را رادیکال نماید، در واقع یک گام به سمت طبقه کارگر برداشته و امکان اتحاد طبقاتی و نقش آفرینی کارگران و پیشروانشان را بیشتر فراهم می کند.

یکبار دیگر امکان نقش آفرینی کارگران سوسیالیست و پیشرو در این جنبش فراهم شده است؛ و این موقعیت های تاریخی از چنان درجه از اهمیت و تاثیری برخوردار است که نادیده گرفتن آن می تواند آینده جنبش کارگری را دچار مخاطره نماید. سازماندهی مناسب، اعلام موضع صریح و دائمی در خلال تغییر و تحولات، دادن رهنمود های مناسب، بردن شعار های مناسب به میان توده ها و تلاش برای سازمان یابی کارگری و توده ای از اهم وظائف سوسیالیست ها در شرایط کنونی است. یکبار دیگر ما در یک تند پیچ تاریخی قرار گرفته ایم که اگر سمت و سوی آن را تشخیص ندهیم به بیرون از مسیر پرتاب خواهیم شد.

- این نوشته ادامه دارد

کمیته های کارگران سوسیالیست داخل کشور

زنده باد جنبش توده ها، زنده باد جنبش کارگری

بین جنبش کارگری وبحران انقلابی موجود در جامعه چه ارتباطی وجود دارد؟ جواب به این سوال مسئله بسیاری از فعالین کارگری و از جمله ما کارگران سوسیالیست است. بر اساس جواب به این پرسش ما خواهیم گفت که جنبش موجود از چه ماهیتی برخوردار است و بر این مبنا ما در جنبش موجود شرکت خواهیم کرد یا نه و در صورت شرکت چه نقشی خواهیم داشت؟ بسیار ساده و صریح باید بگوییم که انگیزه مردمی که به خیابان آمده و می آیند، دارای دو بعد است: اول مطالبات آزادیخواهانه و دمکراتیک و دوم ، مطالبات اقتصادی مردم است. هر چند که مردم پس از تقلب در انتخابات به خیابان آمدند اما بر هر انسان بی غرضی روشن است که طی سال های طولانی حاکمیت جمهوری اسلامی فشار اقتصادی هر روز بیشتر و بیشتر گردیده و جان مردم را به لب رسانده است. تا آنجا که مردم و کارگران بارها اعتراض خود را نشان دادند. صدها اعتصاب ، راه بندان ، تجمع، تحصن، ایجاد تشکل و یا اقدام به آن ، مخالفت، انتشار نشریات و اطلاعیه ها و ... کارنامه کارگران و مردم بوده و در مقابل موج دائمی و سنگین سرکوب، هزاران اعدامی و زندانی، انواع شکنجه های قرون وسطایی، سانسور وسیع، تهدید و احضارها،هشت سال جنگ ارتجاعی و کشته شدن میلیونها نفر در این جنگ، ترورهای دولتی استثمار فزاینده کارگران، بیکار سازی ، حاکم نمودن قرار دادهای موقت، ممانعت از ایجاد تشکل های کارگری، بازداشت و زندانی نمودن فعالین کارگری، دانشجویی،زنان و... نیز کارنامه جمهوری اسلامی بوده و هست. کارگران و اکثرمردم تحت فشار اقتصادی شدید موقعیتی یافتند تا اعتراضات خود را بروز دهند. مردمی که با پوست و گوشت خود فشارهای اقتصادی را لمس کرده اند و هر لحظه زندگی آنها با این مسئله استکاک داشته طبیعی است که در موقعیت پدید آمده عصیان نمایند و اعتراض خود را به اشکال ممکن نشان دهند.

از سوی دیگر سی سال خفقان شدید و دخالت در هر اموری از زندگی حتی، خصوصی ترین آنها نیز باعث گردیده تا توده ها مطالبات آزادیخواهانه و دمکراتیک وسیعی داشته باشند. در جریان هر حرکت حتی کوچک اجتماعی و سیاسی مخالف حکومت ، با مانع دستگاه سرکوب روبرو هستیم و در نتیجه آزادی مطالبه ای گسترده و وسیع برای همه مردم و کارگران است.

اما جنبش موجود بعد دیگری نیز دارد که رهبری آن است. نیروی اصلاح طلب جمهوری اسلامی که در جریان کودتای درون حکومتی تا حدود زیادی از دولت بیرون رانده شده اند و بخش قابل توجهی از توهم توده ها را پشت سر خود دارد. اصلاح طلبان به همراه خیل لیبرال ها ، تلاش می کنند تا این جنبش را تحت تسلط خود نگاه دارند. آنها به نتیجه تقلبی انتخابات معترضند. اصلاح طلبان به از دست دادن موقعیتشان در دولت معترضند، آنها به بسته شدن روزنامه های خود اعتراض دارند ، به موقعیت های اقتصادی از دست رفته که منافع میلیاردی و عظیمی به همراه داشت اعتراض دارند و سهم خود را از جمهوری اسلامی می خواهند. موسوی گفت: جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد ، اما به حذف خود و جناحش از آن اعتراض دارد، اما آیا اوضاع با جمهوری اسلامی اصلاح طلبان روبراه می شود؟ سهم ما کارگران در تمام طول عمر جمهوری اسلامی استثماروفقر فزاینده بوده و هزار یک جور بی حقوقی وشرایط غیر انسانی به ما تحمیل شده است. سهم همه جناح های حکومتی در ایجاد چنین شرایطی از یکدیگر کمتر نبوده است. همه آنها در جنایت و قتل عام کارگران وآزادیخواهان شریک بودند و کارنامه های سیاهی از خود بجای گذاشتند. شما مردم نیز در بیشتر موارد با ما کارگران در تحمل رنج های ذکر شده شریک بوده اید. بنا بر این ما گذشته آنها را می دانیم و بهای زیادی بخاطر آنها پرداخت کرده ایم و حالا نیز که بیان فشرده هدف آنها جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم نه یک کلمه زیاد است و فقط با حضور اصلاح طلبان در آن می خواهند به قدرت برسند، چرا باید دنباله رو آنها باشیم؟ چرا باید تاریخ را فراموش کنیم؟ چرا باید آینده خود را فدای منافع آنها نماییم؟ چه فرقی خواهد کرد که سپاهیان حکومتی ما را استثمار کنند یا اصلاح طلبان. آیا ممکن است که اصلاح طلبان برای ما خوشبختی ، رفاه وآزادی را به ارمغان بیاورند؟ یکبار در جریان انقلاب ۵۷ مردم و کارگران با تظاهرات خیابانی و اعتصابات سراسری و در نهایت قیام مسلحانه ۲۲ بهمن تومار رژیم سلطنتی را در هم ریختند و در این راه فدا کاری های بسیاری انجام شد، اما رهبران ناخلفی که ما به آنها توهم داشتیم، دست آوردهای ما را به یغما بردند و از همان آغاز، سرکوب ما را در دستور کار قرار دادند. انواع و اقسام گرایشات جمهوری اسلامی در طول سی سال گذشته ، وجه مشترکشان استثمار ، غارت و سرکوب ما بوده است. آنها منافع مشترکی در مقابله با کارگران و مردم داشته اند و فقط برای کسب منافع بیشتر به جان هم افتادند.

بنابر این ما در مبارزات مردم فعالانه شرکت خواهیم کرد، اما نه با پرچم سبز اصلاح طلبان، ما در تظاهررات خیابانی شرکت خواهیم کرد اما نه در تایید رهبران اصلاح طلب ، بلکه برای مبارزه با استبداد موجود. ما نیز همچون دیگر مردم از هر فرصتی برای به خیابان آمدن استفاده خواهیم کرد، اما نه برای به قدرت رساندن جناح رانده شده از حکومت، بلکه برای به قدرت رساندن نهادهای کارگری و مردمی مثل شوراها خواهیم جنگید. ما برای یک انقلاب واقعی و تمام عیار علیه سرمایه داری به میدان می آییم و نه برای براه انداختن یک انتخابات نمایشی و فرمالیته دیگر. ما بخوبی می دانیم که یک انقلاب واقعی شکل نخواهد گرفت مگر با به میدان آمدن کارگران توسط اعتصابات سراسری و گسترده. مبارزا ت توده ها با اعتصابات کارگری و به میدان آمدن طبقه کارگر تبدیل به یک انقلاب خواهد گردید و هر چند اینها اراده گرایانه و یک شبه پدید نخواهند آمد ، اما به هر حال ما در این راستا تلاش خواهیم کرد و برای رسیدن به هدف ضروری است که کارگران آگاهانه در مبارزات موجود شرکت کنند و هم دیگر روشنفکران و توده ها با مبارزات کارگران متحد شوند.

واضح است با گذشت چند ماه از بروز اعتلای انقلابی در جامعه ، بحران ادامه خواهد یافت و ما کارگران سوسیالیست در این شرایط و در هر مقطع و تند پیچ در حد توان خود در این جنبش دخالتگرخواهیم بود. ما سوسیالیست ها نمی توانیم نسبت به شرایط موجود بی تفاوت باشیم و نه تنها در مبارزات جاری فعالانه شرکت خواهیم کرد، بلکه با تمام توان در راستای متحد

نمودن جنبش کارگری و جنبش اجتماعی موجود فعالیت خواهیم نمود.مطالبات دمکراتیک مردم بخشی از مطالبات سوسیالیستی ما کارگران است. هر گام عملی در راه مبارزه با استبداد و عقب راندن آن، منافع ما کارگران را تامین خواهد کرد. امروزه مطالبات کارگران و مطالبات دمکراتیک با هم گره خورده اند. مبارزه برای تامین منافع سوسیالیستی کارگران همراه با مبارزات مردم پیش خواهد رفت و رابطه متقابلی بین آنها وجود دارد و در واقع هر یک بدون دیگری کامل نخواهد بود و در نهایت در صورت رهبری طبقه کارگر این جنبش به اهداف واقعی خود خواهد رسید. ما با تمام توان از جنبش وسیع و رادیکال مردم،زنان ودانشجویان حمایت می نماییم و آن را متحد قوی جنبش کارگری می دانیم و از تمام فعالین انقلابی جنبش انتظار داریم تا دراین راه ما را یاری نمایند. نباید اجازه دهیم تا یکبار دیگر همچون دوران انقلاب ۵۷ سرمایه داران میوه چین انقلاب ما شوند.

کمیته های کارگران سوسیالیست داخل کشور

٦ دیماه۸۸

بسوی ایجاد شوراها و نهاد های کارگری و مردمی

پس از سال ها استثمار ، سرکوب و خفقان پس از انقلاب سال ۵۷ یکبار دیگر جنبش توده ای به میدان آمده است. یکبار دیگر توده ها نیروی میلیونی خود را به نمایش می گذارند و نشان می دهند که دستگاه سرکوب با تمام امکانات و هزینه هایی سر سام آوری که برای آن شده است، در خاموش نمودن جنبش مردم ناتوان است. نیروی مردم بپا خواسته پایان ناپذیر است، تاریخ نشان داده که با سرنیزه برای همیشه نمی توان حکومت کرد. جمهوری اسلامی که سی سال با سرنیزه حکومت کرده، دیگر قادر نیست با این آن رعب و وحشت ایجاد نماید، دیگر ممکن نیست اعتصابات و تظاهرات مردم را خفه کرد. تیغ دیکتاتور ها هر چند هنوز هم برنده است اما کند شده و هر تنی را که می درد دهها و صدها نفر دیگر را به میدان می آورد.

هر چند بحران انقلابی برآمد نموده ، اما هنوز کار به سرانجام نرسیده و باید از فرصت ها استفاده کرد. کافی نیست فقط علیه حکومت به خیابان بیاییم. کافی نیست فقط با مزدوران رودر روقرار بگیریم. برای اینکه این مبارزه به نفع ما کارگران و مردم به نتیجه برسد، ضروری است تشکل های کارگری و توده ای ایجاد گردد. تنها در صورت ایجاد نهادها و تشکل های کارگری و مردمی است که شکست ناپذیر و قوی تر خواهیم شد. در چنین وضعیتی دیگر ما یک جنبش خود بخودی و بی سازمان نخواهیم بود. اتحاد، همبستگی و هماهنگی وسیع و گسترده ای در بین ما ایجاد خواهد شد که دستگاه سرکوب قادر نخواهد بود در مقابل آن مقاومت نماید. در نظر بگیریم که هزاران و میلیونها نفر با برنامه ریزی و هماهنگی و مشورت به میدان مبارزه می آیند و در چنین موقعیتی دستگاه سرکوب حقیر و ضعیف خواهد بود.

اما مهمتر اینکه با ایجاد تشکل و نهادهای انقلابی ، اراده ما کارگران و مردم در مبارزه جاری اعمال خواهد شد و دیگر همچون رودخانه ای بی هدف جاری نخواهیم بود. در چنین شرایطی با همفکری و هم نظری خود پیش خواهیم رفت. بهترین وضعیت برای آنکه فرصت طلبان و سودجویان نتوانند بر جنبش ما سوار شوند این است که مردم نهادها و تشکل هایی داشته باشند که خود بوسیله آنها در مورد مبارزه و سرنوشت خود تصمیم بگیرند. دیگر کسی نمی تواند ما را به ناکجا آباد ببرد و یا از جنبش ما استفاده ابزاری نماید. دیگر ممکن نخواهد بود که همچون انقلاب سال ۵۷ سرمایه داران نوکیسه میوه چین انقلاب ما شوند. تنها در شرایطی که سرنوشت مبارزه در دست خود ما باشد، نمی توانند ما را به انحراف بکشانند. بهترین کسانی که می توانند در باره مبارزه و سرنوشت ما تصمیم بگیرند، خود ما کارگران و مردم هستیم و نه هیچ شخص و یا جریان دیگری که تا دیروز در حکومت رودروی ما قرار گرفته بود.

اما چگونه ممکن است این امر را تحقق بخشیم؟ چگونه ممکن است هزاران و میلیون ها نفررا هم زمان سازمان دهیم؟ چگونه ممکن است ما خودمان را سازمان دهیم و بدنبال روحانیون و دیگر رهبران ناخلف نباشیم؟ به اراده خودمان مبارزه را پیش ببریم و آینده را خودمان بسازیم؟ این امر شدنی است و دور از دست رس ما نیست. اگر ما در محیط کار، زیست، تحصیل و ... به اراده خود و با همفکری دیگران جمع هر چند کوچکی ایجاد نماییم ، این خود نوعی از سازماندهی است. اگر بتوانیم با رای همه مثلا در محیط کار نمایندگانمان را انتخاب نماییم، شورایی خواهیم داشت که اراده ما در آن لحاظ شده است. در موقعیت کنونی محیط کار ، زیست و یا تحصیل ما، با تمام ویژگی ها از دو موقعیت خارج نیست. در صورت عدم امکان رای گیری ما می توانیم با همراهانمان جمعی ایجاد نماییم. مهم نیست که جمع ما کمیته، محفل، هسته و یا هر چیز دیگری نام داشته باشد، بلکه اهمیت آن در این است که می تواند در مبارزات محل خود موثر واقع شود، می تواند اطلاعیه دهد و با دیگر نهادهای کارگری و مردمی همکاری و هماهنگی داشته باشد. با توجه به اینکه مبارزه در حال گسترش و پیشروی است، اگر هم اکنون نتوانیم شوراهای کارگری و مردمی را ایجاد نماییم اما با تبلیغ آن قادر خواهیم بود در آینده نه چندان دور، زمینه را برای تحقق آن فراهم نماییم. از حالا باید شوراها و هر نهاد انقلابی ممکن دیگر را تبلیغ و امکان تحقق آن و نحوه شکل گیری آنرا توضیح دهیم. در شرایط انقلابی کنونی مبارزات روز بروز رادیکال تر می گردد و زمینه شکل گیری تشکل های بیشتر می شود. باید از هم اکنون دست بکار تبلیغ و تدارک شوراها و دیگر نهادهای توده ای مثل کمیته ها و محافل شد.

گرایشات و طیف های مختلف جامعه در موقعیت های متفاوتی قرار دارند. دانشجویان که از انسجام بیشتری برخوردارند، شاید از هم اکنون ایجاد شورا های دانشجویی را بتوانند در دستور کار قرار دهند. تحقق این سازماندهی گام بزرگی نه فقط در ارتباط با جنبش دانشجویی بلکه در ارتباط با کل جنبش و جنبش کارگری خواهد بود. شاید در محیط های کارگری و محلات مردم بال فعل ایجاد شوراها و نهادهای مردمی ممکن نباشد اما از هم اکنون می توان دست بکار بستر سازی آن شد. در دوره های انقلابی تغییر و تحولات به سرعت انجام می شود و هر روز جنبش بیشتر و

بیشتر رادیکال می گردد. بنابر این ایجاد شوراها را نباید به آینده ای دور حواله داد.

کمیته های کارگران سوسیالیست داخل کشور

۷ دیماه ۸۸

اعتصابات کارگری ضرورت پیروزی جنبش

بیش از شش ماه از مبارزات انقلابی مردم می گذرد و هر روز بیشتر روشن می شود که موضوع نه فقط تقلب در انتخابات ، بلکه مطابات وسیع اقتصادی و آزادیخواهانه ایست که هدف آن سرنگونی رژیم است. میلیون ها نفر کارگر نیز بخش قابل توجهی از جنبشی هستند ،که هر لحطه رادیکالتر و انقلابی تر می شود. مبارزات توده ای بر خلاف انتظار اصلاح طلبان و لیبرال ها به شکل و شیوه انقلابی پیش می رود و در خیابان ها رودر روی مزدوران عرض اندام می کند. این مبارزات چه به لحاظ کمیت و چه از نظر کیفی در حال رشد و تکامل است و بر همین مبنا اشکال برتر و پیشرفته تری از مبارزه را طلب می کند. تنها در صورت تعمیق مبارزات و به میدان آمدن کارگران است که پیروزی تضمین می شود، چرا که رژیم با وجود اینکه تحت فشار قرار گرفته اما هنوز از قابلیت های سرکوب و تهاجم بر خوردار است. تظاهرات های خیابانی هر چند شکل با ارزش و بسیار موثری در مبارزه علیه دولت است، اما فقط به این شیوه نمی توان به پیروزی رسید. تظاهرات خیابانی درخدمت پیشروی جنبش است، اما برای رسیدن به هدف باید دامنه آن را گسترش داد.

جنبش کارگری در ایران عمری به درازای ظهور اشکال ابتدایی سرمایه داری در ایران دارد. از همان ابتدا کارگران با مطالبات اقتصادی رودر روی سرمایه داران و دولت های حامیشان قرار گرفتند. در جریان انقلاب سال ۵۷ پس از اعتصابات سراسری کارگران و بسته شدن شیرهای نفت کمر رژیم سلطنتی شکسته شد. با به میدان آمدن کارگران در جریان انقلاب سال ۵۷ جنبش جانی تازه گرفت و با نیرویی چند برابر به میدان مبارزه آمد. ادامه اعتصابات و تظاهرات های خیابانی رژیم را در موضع ضعف قرار داد ودر نهایت با قیام ۲۲ بهمن تاریخ سرنگونی رژیم رقم خورد. ما باید از مبارزات آن سال ها درس بگیریم و خود را برای نبردهای بزرگتر آماده نماییم.

در شرایط کنونی که جنبش رو به جلو حرکت می کند ، اعتصابات و اعتراضات کارگری می توانند جنبش را وارد مرحله ای جدید نمایند. واضح است که نمی توانیم بلافاصله این امر را تحقق ببخشیم. اما با توجه به تغییر شرایط و تغییر توازن قوا به نفع جنبش ، جنبش کارگری نیز در آینده ای نزدیک می تواند با اعتصاب به میدان بیاید. ما کارگران پیشرو از هم اکنون باید ضرورت اعتصاب را در کارخانه ها و دیگر محیط های کارگری تبلیغ نماییم. اگر سال ۵۷ کارگران به میدان مبارزه برای سرنگونی رژیم ضد کارگری سلطنتی آمدند، حالا نیز که کوهی از مطالبات اقتصادی را به همراه داریم ، قادر خواهیم بود به وسیعترین شکلی به میدان بیاییم. مطالبات اقتصادی ما جدای از مطالبات آزادیخواهانه مردم نیست. آزادی به معنای واقعی به دست نمی آید مگر با تحقق مطالبات اقتصادی کارگران و مردم. رهایی واقعی با تحقق مطالبات اقتصادی کارگران و مردم پایدار خواهد ماند.

بی شک چنانچه جنبش مردم به همین شکل تداوم یابد، روزهای اعتصابات گسترده کارگری نیز فرا خواهد رسید، تضادهای طبقاتی به آن درجه حاد وبحرانی هستند که کارگران را نیز درگیربحران کنونی نمایند. اما هر چه ما کارگران پیشروضرورت این امر مهم را بیشترتبلیغ و توجیه نماییم، و هر چه زمان این مبارزات سریعتر فرا رسد به همان نسبت جنبش سریعتر و بهتر به پیروزی خواهد رسید. طی هشت سال گذشته اعتصابات و اعتراضات بسیاری در اقسا نقاط ایران انجام شد که در اعتراض به دست مزدهای عقب مانده، قراردادهای موقت، بیکار سازی ها ، ممانعت از ایجاد تشکل ها، دستمزد نا متناسب با رشد تورم و ... بود. طبیعتا مبارزه برای همه اینها در شرایط کنونی هم گام با مبارزات وسیع مردم ، جنبش کارگری و جنبش مردم را متحد خواهد نمود و چنین اتحادی شکست ناپذیراست.

ما کارگران نیز در هر گام مبارزه برای رسیدن به مطالباتمان با مانع استبداد روبرو بوده ایم و مردم نیز همانند کارگران دائما با مشکلات اقتصادی فزاینده دست و پنجه نرم می کنند بنا بر این وجوه اشتراک جنبش کارگری و جنبش مردم زیاد و تفکیک ناپذیرند و بر همین مبنا اعتصابات کارگری از اهمیت بسیاری برخوردار می باشند. اگر امروز طبقه کارگر نمی تواند یکپارچه به میدان بیاید و از آمادگی لازم برخوردار نیست، اما می توان به موازات رشد جنبش دائما اعتصابات را تبلیغ و بر جسته نمود و امیدوار باشیم که در آینده ای نه چندان دور این امر تحقق پیدا نماید.در یک ماه گذشته اعتصاب و تظاهرات کارگران لوله سازی اهواز که با پیوستن مردم ، با سر دادن شعار های مرگ بر دیکتاتور تلفیقی از مبارزه کارگری و مبارزه جاری ایجاد کرد، الگو ونمونه قابل توجهی است. چند روز قبل ۳ فاز در مرکز صنعتی عسلویه اعتصاب کردند و در اراک تجمع کارگری دراعتراض به دستمزدهای عقب مانده انجام گردید، نساجی مازندران دست به اعتصاب زده است، کارگران لاستیک سازی البرز اقدام به اعتصاب و تجمع نموده اند. همه اینها واقعیات مبارزات روبرشد جنبش کارگری را نشان می دهند که به مرور می توانند با جنبش توده ای پیوند برقرار نمایند.

با نزدیک شدن پایان سال ۸۸ باردیگر مسئله افزایش دست مزدها برجسته می گردد. با توجه به تورم سرسام آور و سیر صعودی قیمت کالاها، باید هر بیشتر مطالبه افزایش دستمزدها متناسب با تورم را برجسته نماییم و در این زمینه برای اقدامات عملی خود را آماده کنیم. طبقه کارگر با مبارزه برای مطالبات وسیع اقتصادی می تواند جبهه دیگری در مقابل سرمایه داری حاکم ایجاد نماید و هر چه بیشتر در مبارزات جاری نقش ایفا نماید. امر بسیار ضروری تلفیق مطالبات اقتصادی و سیاسی جنبش را وارد مرحله ای بالاتر خواهد نمود، که پیشروی جنبش را تسریع و نقش کارگران را در آن برجسته می نماید.

کمیته های کارگران سوسیالیست داخل کشور

۹- دیماه ۸۸

تشکل های کارگری و توده ای را سازمان دهیم

خیزش جنبش توده ای بیش از پیش ضرورت ایجاد تشکل های کارگری و توده ای را برجسته نموده است. اما به دلیل اینکه دستگاه عریض و طویل سرکوب، همچنان جان دارد و از همه سو به مردم و کارگران یورش می برد، ایجاد تشکل های بزرگ کارگری بیشتر با این مانع روبرو است.

اما در فضای کنونی نمی توان و نباید دست روی دست گذاشت. در بحران انقلابی موجود، کارگران آگاه و پیشرو باید دخالتگر باشند و از فرصت ها استفاده نمایند. اگر ممکن نباشد که در محل کار و زیست خود تشکل وسیع توده ای ایجاد نماییم ، می توانیم با چند نفر از کارگران پیشرو کمیته کارگری ایجاد نماییم که هم در مبارزات محل کار و هم در مبارزات جاری شرکت داشته باشند. این کمیته ها و جمع های کارگری می توانند در ارتباط با هم و در ارتباط با جنبش وسیع توده ای نقش بسیار موثر و پررنگی داشته باشند. با افزایش جمع های کوچک کارگری ، زمینه برای ایجاد تشکل های بزرگ کارگری و توده ای نیز فراهم می شود و در چشم انداز دراز مدت می توانند به ایجاد شوراهای کارگری کمک نمایند. جمع ها ،هسته ها ،محافل و کمیته های کارگری جدای از نام و عنوانشان جویبارهای کوچکی هستند که با افزایش و پیوستنشان به یکدیگر رودخانه ای خروشان را خواهند ساخت که هیچ نیروی تاب تحمل در مقابل آنرا ندارد. ارزش ایجاد و تداوم کمیته ها ی کارگری در اعمال اراده طبقاتی کارگران است. در صورتی که کمیته های کارگری افزایش یابند نه تنها زمینه برای ایجاد تشکل های بزرگتر فراهم می شود و نه تنها می توانند با سازماندهی در مبارزات موجود دخالتگری داشته باشند، بلکه قادر خواهند بود تا با اراده طبقاتی خود مانع دنباله روی از رهبری دیگر گرایشات طبقاتی شوند که سعی دارند میوه چین مبارزات کارگران و توده ها باشند.

ما کارگران آگاه با تمام توان در مبارزات موجود دخالتگری خواهیم داشت و نباید اجازه دهیم همچون انقلاب سال ۵۷ گرایش دیگری از سرمایه داری مبارزات ما را به سکوی پرش رسیدن به قدرت تبدیل نماید. جنبش کارگری طی مبارزات سالیان طولانی و بطور مشخص طی مبارزات سالیان اخیر از پتانسیل زیادی برای متشکل شدن برخوردار است، و شاهد بوده ایم که با سرکوب همه جانبه ای برای ممانعت از ایجاد تشکل روبرو بوده است، اما بطور نسبی توازن قوا و چشم انداز تغییرات بیشتر، زمینه زیادی برای ایجاد تشکل فراهم کرده و می کند، لذا با ایجاد تشکل هایی هر چند کوچک قادر خواهیم شد تا در این راه پیشروی قابل ملاحظه ای انجام دهیم.

زنده باد جنبش کارگری ، زنده باد جنبش توده ها

کمیته های کارگران سوسیالیست داخل کشور

۱۸دیماه ۸۸

یکبار دیگر سه جانبه گرایی، یکبار دیگر مبارزه

نزدیک شدن پایان سال یکبار دیگر مسئله حداقل دستمزد و کمیسیون سه جانبه گرایی (به اصطلاح نماینده کارگران، نماینده دولت و نماینده کارفرمایان) دست بکار تعیین دستمزد می گردد، تا سرنوشت ما کارگران را برای یکسال دیگر رقم بزنند. کمیسیون سه جانبه گرایی که نماینده کارگران از طرف شوراهای اسلامی تعیین می گردد که یک نهاد کاملا غیر کارگری است و به هیچ وجه از طریق انتخابات آزاد و عادلانه در شرایط مناسب انتخاب نشده اند و عموما از عوامل دولت و وابستگان آنها هستند و....

از طرف دیگر نماینده دولت که همیشه حامی سرمایه داران بوده و خود دولت مردانی که عموما صاحب کارخانه ها و شرکت های بزرگ هستند و یا هر یک سرمایه گذاران بزرگ مملکت می باشند، و بالاخره نماینده کارفرمایان نیز که مستقیما از طرف سرمایه داران و بخصوص بخش خصوصی است، ایجاد شده و در نتیجه از قبل تصمیم ناعادلانه آنها در تعیین دستمزد به ضد ما کارگران و به نفع سرمایه داران بدیهی است. بنا بر این، این کمیسیون نهادی سرمایه داری علیه منافع ما کارگران است.

ما نیز به سهم خود هر سال و در حد توانمان در مقابل این نوع تعیین دستمزد اعتراض کرده ایم. اما امسال و در این شرایط اوضاع تا حدود زیادی با گذشته متفاوت است. از یکسو چند ماه است که مردم با مطالبات آزادیخواهانه و ضد حکومتی در خیابان ها دست به مبارزات وسیعی زده اند و جدال گسترده ای در جریان است. هر چند دولت مرتجع با تمام قوا دست به سرکوب وحشیانه زد اما جنبش توده ها همچنان به پیش می رود و خاموش نشده است و از سوی دیگر فشار اقتصادی ابعاد عمیقی یافته و با تصویب برنامه هدفمند کردن یارانه ها اوضاع اقتصادی بر ضد کارگران و مردم به شدت تغییر خواهد نمود و فاصله طبقاتی را چند برابر بیشتر خواهد کرد.

در چنین اوضاع و احوالی اگر ما کارگران نتوانیم صدای اعتراضمان را بلند کنیم و راه های عملی برای مبارزه در راه مطالباتمان نیابیم، محکوم به آن خواهیم بود که در مبارزه اجتماعی موجود حاشیه نشین باشیم و در نهایت تحولی به سود ما اتفاق نیفتد. تنها با طرح مطالبات وسیع اقتصادی و سیاسی طبقه خودمان می توانیم در جریان تحولات جاری در جامعه نقشی به نفع منافع خود و در واقع جامعه ایجاد نماییم. با وجود اینکه ما کارگران و اکثر مردم تحت فشار شدید اقتصادی قرار داریم و یک پایه اصلی مبارزات کنونی نیز فشار های اقتصادی موجود است، اما در جریان مبارزات کنونی هنوز این مطالبات وسیع طرح نشده وحتی در گرد و خاک مبارزات کنونی گم شده اند. چنانچه قادر نباشیم در شرایط کنونی مطالباتمان را طرح نماییم و برای آنها مبارزه کنیم، به صراحت باید گفت در جریان بحران کنونی شکست خواهیم خورد. ما کارگران کوهی از مطالبات اقتصادی داریم که اگر پنهان بمانند و یا صدای رسایی نیابند مطمئنا ما موقعیت به کرسی نشاندن وضعیتی به نفع خود نخواهیم داشت.

بنا بر این در چنین شرایطی با هدفمند کردن یارانه ها که از یکسو تهاجم وسیع به سفره ما کارگران و مردم صورت گرفت از طرف دیگر مبارزات آزادیخواهانه مردم وجود دارد، و در دو ماه آینده که مسئله تعیین حد اقل دستمزد برجسته می گردد، باید در راه دستمزد متناسب با تورم مبارزه نماییم و این مطالبه مهم اقتصادی را با مبارزات جاری تلفیق نماییم.

کمیته های کارگران سوسیالیست داخل کشور

۲۴ دیماه

دستاورد بزرگ

جنبش مردمی وسیع در سال گذشته، که ابتدا به دنبال تقلب انتخاباتی گسترده و با تکیه به رهبری اصلاح طلبان جمهوری اسلامی خواه گام های اولیه را برداشت، به سرعت دستخوش دوگانگی گشته و جای آن را مطالبات وسیع آزادیخواهانه ، دمکراتیک و سرنگونی خواه، گرفت. به دنبال آن شاهد رو در رویی های گسترده خیابانی بودیم. از یکسو اصلاح طلبان و تمام جبهه به صف شده آنها، شامل جمهوری خواهان و لیبرال ها و امثال توده ای ها، در تلاش برای به قدرت رسیدن، و از سوی دیگر جنبش عظیم توده ای و رادیکال مردم با مطالبات گسترده آزادیخواهانه و سرنگونی طلبانه قد علم کرد. در جریان چند ماه جنگ و گریز خیابانی و تظاهرات های چند صد هزار نفره و سرکوب وحشیانه و گسترده دولت، تجربیات ارزنده ای برای جنبش شکل گرفت. ازظرفیت مبارزه به شکل تظاهرات خیابانی به درجات زیادی استفاده شد و جنبش خود بخودی در این راه رهبری اصلاح طلب را تا حدودی کمرنگ و حاشیه ای کرد و ابتکار عمل به دست توده ها افتاد. شعارها، قرارها، مقاومت و درگیری با دستگاه سرکوب، خارج از اراده و تمایل رهبران اصلاح طلب بود. موسوی می گفت "جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم نه یک کلمه زیاد"، اما مردم در خیابان ها شعار مرگ بر خامنه ای و مرگ بر دیکتاتور سرمی دادند. خاتمی مردم را به آرامش و بردباری دعوت می کرد، اما مردم روز بروز با جسارت بیشتری در مقابل سرکوب گران و مزدوران ایستادگی می کردند. ده ها کشته ، صدها زخمی و هزاران بازداشتی و شکنجه شده حکایت از وسعت مبارزات و شدت سرکوب اعمال شده داشت. روحیه انقلابی در جامعه مشهود و غالب شده و سیر وقایع، جنبش را هر چه بیشتر رادیکال نمود. از طرف دیگر به دلیل عدم حضور مستقل و سیاسی طبقه کارگر در این مبارزات، جنبش، ظرفیت پیشروی محدودی داشت و همانطور که پیش بینی می شد نتوانست به یک حرکت فراگیر منتهی گردد. بر همین مبنا جنبش پس از ۲۲ بهمن با افت روبرو گردید و ظرفیت به میدان آمدن میلیونی مردم کاهش یافت، هر چند که به هر شکل اعتراضات و مبارزات توده ای به نسبت سال های قبل از انتخابات در سطح بالاتری باقی مانده و خواهد ماند، اما تفاوتی در شکل و توان بروز آن ایجاد شد.

همانطور که اشاره شد، نقطه ضعف بزرگ و پاشنه آشیل جنبش مردمی، فقدان حضور مستقل و طبقاتی کارگران بود. هر چند که

کارگران بسیاری فعالانه در این جنبش شرکت داشتند، اما حضور آنها نه به مثابه یک گرایش سیاسی و طبقاتی کارگری، بلکه به مثابه یک نیروی فعال در جنبش خودبخودی معنا داشت.

در جریان برگزاری مراسم اول ماه مه سال ۸۹ با وجود جو پلیسی و خفقان حاکم، تشکل های کارگری طی یک قطعنامه سراسری مطالبات پایه ای طبقه کارگر را مطرح کرده و از مبارزات مردم نیز حمایت نمودند. قطعنامه امسال همچون سال گذشته، دستاوردی برای طبقه کارگر بود؛ اما آنچه اول ماه مه امسال را از سال های قبل متمایز می کند، فراخوانی است که از طرف شورای برگزاری مراسم اول ماه مه داده شد؛ فعالین کارگری متشکل در این شورا با درایت از شرایط جامعه – مبارزات مردمی سال گذشته – و ویژگی روز کارگر و با در نظر گرفتن مجموعه احتمالات ممکن سرکوب، رهنمودی واقعگرایانه دادند وکارگران و مردم را به شرکت در تجمع خیابانی در مقابل اداره کار فرا خواندند. با وجود اینکه چند هزار نیروی سرکوب گر توسط دولت در خیابان ها مستقر گردید، اما بطور نسبی شرکت کارگران و مردم در این مراسم قابل توجه بود.

در تهران، سنندج، قزوین، شیراز، اهواز، تبریز و چند شهر دیگر کارگران دست به تجمع زدند؛ و در چند دانشگاه نیز توسط دانشجویان مراسم برگزار گردید. در این تجمعات نشانی از اصلاح طلبان حکومتی نبود و شعار ها نیز حکایت از طرح مطالبات کارگران داشت. در بیانیه های شورای برگزاری با اصلاح طلبان حکومتی مرزبندی وجود داشت. مجموعه شرایط فوق – قطعنامه سراسری کارگری و فراخوان و تجمعات خیابانی مستقل- به مثابه دستاوردی بزرگ و ماندگار و گام عملی مهمی در راستای به میدان آمدن طبقه کارگر ایران است. هر چند هنوز تا مرحله به میدان آمدن طبقه کارگر به شکل متشکل و وسیع فاصله وجود دارد، اما در همین حد نیز حرکت قابل توجهی در راستای منافع جنبش کارگری برداشته شده است.

پس از اعدام پنج نفر از فعالین سیاسی بنام های فرزاد کمانگر، شیرین علم هولی، علی حیدریان، فرهاد وکیلی و مهدی اسلامیان بار دیگر خشم و کینه توده ها اوج گرفت. بیش ازسی سال است رژیم جمهوری اسلامی دست اندرکار کشتار کارگران و فعالین سیاسی بوده، اما این بار با موجی از اعتراضات توده ای مواجه گردید. هر چند که این اعتراضات فقط در مناطق کرد نشین صورت گرفت، اما به هر شکل اعتصابی وسیع و گسترده بود که کارگران، دانشجویان، دانش آموزان و دیگر مردم در آن شرکت داشتند، و در مقابل دستگاه عریض و طویل سرکوب، اعتراض عملی بزرگی انجام دادند که هم در راستای اعتراض به اعدام این پنج فعال سیاسی و هم در اعتراض به قانون ضد انسانی اعدام بود.

هر چند در مناطق کرد نشین در طول مدت اعتراضات گسترده مردمی اعتراض و مبارزه ای همسو وجود نداشت، اما با برگزاری مراسم روز کارگر در سراسر ایران و همچنین در سنندج و از سوی دیگر با اعتصاب ۲۳ اردیبهشت، بار دیگر جایگاه خود را در مبارزات کارگران و مردم ایران بدست آورد و مبارزات کارگران و مردم را هر چه بیشتر تقویت نمود.

اعتصاب معترضانه به اعدام پنج فعال سیاسی در چند شهر، گام بزرگ و مثبتی در جریان مبارزات یک سال گذشته مردمی بود که صف مستقل و طبقاتی کارگری نداشت و جنبش خودبخودی آلوده به توهم نسبت به اصلاح طلبان بود. در جریان تجمعات و اعتصاب مناطق کرد نشین نه خبری از پرچم های سبز و نه خبری از شعارهای اصلاح طلبان بود. اعتصاب اعتراضی در مناطق کردنشین نسبت به اعدام پنج فعال سیاسی، ضربه ای قابل توجه به دستگاه سرکوب رژیم آدم کش است، و برهمین مبنا حکومت را در موقعیت ضعیف تری قرار می دهد.

حتی در جریان اعتراضات و تجمعات زیادی که در مقابل سفارت ها و کنسولگری های ایران در خارج کشور صورت گرفت، نشانی از جمهوری اسلامی خواهان اصلاح طلب نبود و عموما جریانات چپ و یا فعالین مستقل کارگری و سیاسی ابتکار عمل را بدست داشتند. هر چند که برای غالب شدن این موقعیت راه زیادی باقی است، اما در درجه اول برای حفظ این موقعیت و استفاده از فرصت ها برای به میدان آمدن کارگران و زحمتکشان به شکلی مستقل و طبقاتی باید تلاش نمود و اهمیت آن را هر چه بیشتر برجسته نمود.

حالا دیگر به روشنی می توان گفت که بخشی از جنبش جاری موجود صف کارگران و مردمی است، که در عین حال که با مبارزات مردم همراهی می کنند، اما صف مستقل خود را دارند و به اصلاح طلبان و وابستگان جمهوری اسلامی و حامیانشان توهمی ندارند. هر چند هنوز بخش زیادی از کارگران به شکل مستقل به میدان مبارزه نیامدند و برای تداوم مبارزات و پیشروی آن این امر ضروری است، اما حضور جناح کارگری و مستقل خود بیانگر پالایش نسبی جنبش است و این واقعیت افق جنبش کارگری را روشنتر می نماید.

زنده باد همبستگی طبقاتی کارگران

زنده باد سوسیالیسم

کمیته های کارگران سوسیالیست داخل کشور

اردیبهشت۱۳۸۹

ویژه نامه کمیته های کارگران سوسیالیست

کانون دوستداران